

صنعت

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست
Worker-communist Party of Iran
Hekmatist



کمونیست

آر ۱۳۸۴ - نوامبر ۲۰۰۵

Mahane

سر دبیر: فاتح شیخ دستیار: عبدالله شریفی



ایران دو سناریو،
دو آینده
سمینار کمونیست
با
فاتح شیخ و آذر مدرسی



ایران دو سناریو، دو آینده سمینار کمونیست با فاتح شیخ و آذر مدرسی

این متن ادیت شده سمینار پالتاکی کمونیست با فاتح شیخ و آذر مدرسی است که در تاریخ نوزده آبان ۱۳۸۴، دهم نوامبر سال ۲۰۰۵ برگزار شده است.

ایران، عراق را اشغال کرده و تا اطلاع ثانوی در اشغال نگه خواهد داشت. با جنگ آمریکا علیه عراق کل جامعه عراق وارد یک سناریو سیاه شده است. ما فکر میکنیم پروسه عراقیزه کردن ایران یکی از برنامه‌هایی است که آمریکا در نظر دارد و همه آگاه هستند که آمریکا دارد از راههای مختلف این پروژه را پیش میبرد. پروژه "رژیم چینج" پروژه آمریکا برای تغییر رژیم در ایران مطابق نقشه، استراتژی و منافع خودش، راههای مختلفی میتواند داشته باشد. آنچه مسلم است با توجه به وضعیتی که آمریکا در عراق دچار شده امکان حمله نظامی و "رژیم چینج" به شیوه‌ای که در عراق کرد را در ایران ندارد. در نتیجه همین حالا به فکر افتاده که نیروهای دیگری را به کار بیندازد. از نیروهای مستقیما ←

بازمانده‌های جمهوری اسلامی باز جز خطرناکترین نیروهای جامعه خواهند بود. در نتیجه باید از همین امروز جامعه این آمادگی را داشته باشد و این آمادگی را یک حزب سیاسی مسئول باید به جامعه بدهد که در مقابل نیروهایی که با سرنگونی جمهوری اسلامی ممکن است از هر گوشه‌ای سبز شوند مانند بقایای سپاه پاسداران، بقایای گله‌های حزب الهی، نیروهای استشهادی و انتحاری که از همین حالا یارگیری میکنند و سازمان پیدا کرده‌اند، بایستند. از یکطرف اینها در این روند مانع میشوند که بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی مردم بتوانند به آسانی نظام سیاسی مورد نظر خود را مستقر کنند و از طرف دیگر امروز نیروهای دیگری دخیل هستند که ده سال پیش به این شدت نبود. در راس همه امریکانست. آمریکا بغل گوش

از نظر حزب حکمتیست ضرورت تشکیل گارد آزادی از اینجا ناشی میشود که هم جمهوری اسلامی سر کار است و باید به نیروی مردم برداشته شود و هم اینکه سقوط جمهوری اسلامی پروسه ساده‌ای نخواهد بود، بلکه با مخاطراتی همراه خواهد بود که ما از ده سال پیش آنرا تحت عنوان خطر سناریو سیاه مطرح کرده‌ایم. زمانیکه ماده سال پیش خطر سناریو سیاه در روند سرنگونی جمهوری اسلامی را مطرح کردیم عوامل و سرچشمه‌های آن هم پاشاندن جامعه: نیروهایی که میتوانند و میتوانند جامعه را در روند سرنگونی رژیم از هم پاشانند به اندازه امروز قوی نبودند. اولین عامل خود جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی تا زمانیکه سر کار است یکی از خطرناکترین رژیمهای دنیا است، اما زمانیکه سرنگون شود

ثریا شهایی: از بین تصمیمات اخیر حزب حکمتیست تشکیل گارد آزادی خیلی مورد بحث است. موافق و مخالف بر مورد آن اظهار نظر میکنند. اگر چه تشکیل گارد آزادی یکی از سیاستهای حزب است اما با توجه به سوالات زیادی که در این مورد هست سوال اولم را در همین مورد از فاتح شیخ شروع میکنم. ضرورت گارد آزادی چیست و چرا آنرا امروز تشکیل داده‌اید؟

فاتح شیخ: با سلام به شما و همه حاضرین در جلسه. اینکه واکنشهای نسبتا زیادی نسبت به اعلام خیر تشکیل گارد آزادی از طرف نیروهای سیاسی و جریانات مختلف ابراز شده نشان میدهد که در هر حال مسئله مطرحی است. حال کسی ممکن است موافق یا مخالف باشد.

مطالب دیگر این شماره

فدرالیسم؛ نسخه عراقیزه کردن ایران (رحمان حسین زاده)

نقشه‌ای شناخته شده برای ایران: موردی دیگر برای یک جنگ داخلی (سعید کرامت)

تماس با ماها:نه:

co.mahane@gmail.com
fateh_sh@yahoo.com

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

تحت نفوذ خودش که ناسیونالیستهای عظمت طلب، سلطنت طلبها، تا نیروهای قومپرستی که از این گوشه و آن گوشه ایران دارند مردم را بر اساس قومیت برچسب میزنند، از هم جدا میکنند و در مقابل هم قرار میدهند. اینها آن نیروهایی هستند که امریکا درصدد است در روند سرنگونی جمهوری اسلامی از شان استفاده کند برای اینکه وضعیتی را بعد از سقوط جمهوری اسلامی بوجود بیاورد که به نفع خودش باشد. اینها سرچشمه های وضعیتی است که به آن سناریو سیاه میگوئیم و خطر سناریو سیاه جدی است. امروز به چشم خردمان در عراق می بینیم، ده سال پیش در یوگسلاوی دیدیم و در افریقا که دیگر از پانزده سال پیش یک وضعیت دائم است. بی اعتنائی به این مسئله فقط گوش خود را خواباندن و بی مسئولیتی است. ما فکر میکنیم که از امروز باید به فکر آینده بود و گارد آزادی را بعنوان نیرویی تشکیل داده ایم که علاوه بر تبلیغات سیاسی نیرویی است که میتواند در چنین وضعیتی دخالت کند و نیروهای سناریو سیاه را پس بزند. ما با این توقع گارد آزادی را تشکیل داده ایم و این گارد آزادی در کردستان بخصوص وظایف دیگری را هم خواهد داشت که در ادامه صحبت اگر سوالی در این مورد باشد به آن خواهیم پرداخت.

ثریا شهبابی: با تشکر از فاتح شیخ، از آنر مدرسی سوال میکنم. فاتح شیخ از خطر سناریو سیاه صحبت کرد عده ای میگویند شما این خطر را عمده میکنید و وضعیت اعتراضی و انقلابی هم در جامعه هست و شما با عمده کردن این خطر مردم را میترسانید و به خانه می فرستید. جواب شما به این مسئله چیست؟

آنر مدرسی: خیلی متشکر! اینکه ما داریم خطر سناریو سیاه را عمده میکنیم و روند شکل گیری اعتراض مردم و رشد جنبش سرنگونی طلبانه مردم را کم رنگ میکنیم. جواب به راحتی منفی است. چرا که بطور واقعی ما جنبش سرنگونی طلبانه ای را در جامعه داریم که بخش چپ آن که کمونیستها و جنبش اعتراضی زنان و جوانان و کارگری هستند دارند تلاش میکند جمهوری اسلامی را از طریق یک قیام و انقلاب توده ای سرنگون کند. بخش راست این اپوزیسیون سرنگونی طلب الزاما نمیخواهد همراه با مردم جمهوری اسلامی را از طریق یک قیام توده ای سرنگون کند. در عین حال ما با روندی روبرو هستیم که امریکا و غرب

میخواهند جمهوری اسلامی را از طریق یک دست بدست کردن قدرت از بالا و از هر راهی که بتواند بدون دخالت مردم در تعیین تکلیف سیاسی و بدون شکل دادن به یک جنبش اعتراضی قوی و یک انقلاب و بدون دادن امکان ابراز وجود سیاسی به مردم جمهوری اسلامی را کنار بزند و دارو دسته خودش را سرکار بیاورد. همانطور که فاتح شیخ گفت طرح "رژیم چینج" به مدل عراق شکست خورده و امروز امریکا تلاش میکند از طریق انواع و اقسام جریانات دست راستی و ناسیونالیست، که دارند هویت قومی به مردم میدهند، جمهوری اسلامی را سرنگون کند و این سناریو سیاه است.

ببینید زمانیکه ما از سناریو سیاه صحبت میکنیم ممکن است روشن نباشد دقیق یعنی چه و ابعاد آنرا نشان ندهد. سناریو سیاه یعنی عراق، امریکا تلاش میکند از طریق عراقیزه کرده ایران جمهوری اسلامی را از سر راه بردارد. این هم یکی از راههای سرنگون کردن جمهوری اسلامی است. راهی که امریکا دارد و یک سری از جریانات اپوزیسیون ایران دنبال این راه هستند. یک سری از جریانات اپوزیسیون قومی و ملی در ایران از حزب دمکرات در کردستان بگیرد تا احزاب و جریانات دیگری که تازه درست شده اند طرفدار این طرح هستند و تلاش میکنند همراه با امریکا و با همین طرح جمهوری اسلامی را سرنگون کنند و به مبارزات و انقلاب مردم خون بپاشند. اگر ما صرفا روندی را که دوست داریم، روند و جنبشی که ما از نیروهای تشکیل دهنده و نیروی اصلی آن جنبش هستیم، یعنی جنبش سرنگونی طلبانه چپ و رادیکال مردم، را ببینیم و همین را تنها روند ببینیم و این خطر را نبینیم که روندهای دیگری هم در جریان است هنر زیادی نیست. هنر یک حزب سیاسی با درایت و بخصوص یک حزب کمونیستی این است که علاوه بر دیدن روندی که مطلوب خودش است و برای تقویت و به سرانجام رساندن آن تلاش کند، در عین حال یکی از راههای تقویت آلترناتیو خودش این است که خطرات دیگر را ببیند، هشدار بدهد و بر این واقعیت که اتفاقات دیگری محتمل است چشم نبندد. به نظر من دیدن احتمال سناریوی سیاه، هشدار آن و تشکیل گارد آزادی و تمام تاکیددی که حزب حکمیتست روی این موضوع دارد این است که روندهای دیگری هم محتمل است، که اتفاقا خطر آن کم نیست و بخش زیادی از احزاب اپوزیسیون پشت این طرح رفته اند،

تلاشی است برای اینکه خود و جامعه را برای مقابله با این خطر آماده کند و مانع متحقق شدن چنین وضعیتی در ایران شود.

ثریا شهبابی: سوال میشود که اگر سناریوی سیاه محتمل است. چرا نمیشود به شیوه کلاسیک کمونیستها یعنی با کار آگاهگرانه و کار متشکل و ایجاد اتحاد در میان طبقه کارگر و سایر بخشهای جنبش اعتراضی جلوی این اتفاق را گرفت. میگویند گارد آزادی در ادامه سنت تا کنونی کمونیستها نیست. فاتح شیخ لطفا جواب بدهید.

فاتح شیخ: اگر سناریوی سیاه اتفاق بیفتد اولین قربانی آن همان سنت روئین کمونیستها و مبارزه طبقاتی طبقه کارگر است و اگر یک نیروی کمونیستی نتواند بموقع جلوی سناریو سیاه را بگیرد صد خورار تبلیغ و ترویج و سازماندهی اگر تا آن موقع هم پیش رفته باشد یک شبه بر باد میرود. چیزی که ما میبینیم در عراق اتفاق افتاده است. متأسفانه بعضی از جریانات چپ و یا جریاناتی که خود را جزء سنت کمونیستی و مارکسیستی میدانند متوجه نیستند که تبلیغ، ترویج، سازماندهی و آگاهگری کاری است که کمونیستها میکنند و ما هم کرده ایم و بیش از هر جریان دیگری هم کرده ایم. اما هیچ جای مارکسیسم صحبت از سناریو سیاه نبوده چون سناریو سیاه مربوط به ایندوره است. مخصوصا مربوط به دوره ای است که بعد از سقوط شوروی یک اغتشاش جهانی برپا شده و یک نیروی قلدر نظامی به نام امریکا که برای پیشبرد منافع خودش بمب اتمی هم به کار برده و از هیچ اقدامی برای تحمل خودش بعنوان یک ابرقدرت بر دنیا و بر بشریت فروگذار نمیکند امروز سردمدار ساختن سناریو سیاه در همه دنیا شده است. شما در افریقا نمیتواند تنها تبلیغ و ترویج و سازماندهی کنید. در دل جنگ یوگسلاوی هیچ کمونیستی امکان نداشت بتواند این کار را بکند. در الجزایر نه تنها تبلیغ و ترویج کمونیستی نشد حتی زنان که میخواستند از حقوق بدست آورده خودشان دفاع کنند در مقابل ترور اسلامها شکست خوردند. در نتیجه این فقط میتواند یک ساده لوحی "چپ" باشد که فکر کند میتوان آموقع نیروی امریکا را عقب زد. تبلیغات و آگاهگری برای این است که طبقه کارگر نیروی خودش را به میدان بیاورد. اما اینکه چطور این نیرو را به میدان می آورد دیگر بستگی دارد به شرایطی که در جامعه حکمفرماست. هیچ طبقه

کارگری و هیچ حزب کمونیستی که بخواهد منافع طبقه کارگر را جلو ببرد نسخه ای که در همه کشورها در همه دوره ها صدق بکند را دست نمیگیرد. باید شرایط را ببیند، در چشم واقعیات نگاه کند و مطابق آن تاکتیک برای طبقه کارگر و خودش انتخاب کند. تاکتیک در ایندوره غیر از این چیزی نمیتواند باشد که طبقه کارگر نیرو داشته باشد، که برای طبقه کارگر حیاتی است از خودش نیروی مسلحی داشته باشد که بتواند جلوی نیروهای سناریو سیاه را بگیرد و آنها را پس بزند. ما گفتیم و صد بار هم گفتیم که جمهوری اسلامی رژیم نیست که با سرنگون شدن نوب میشود.

بازمانده های جمهوری اسلامی به یک معنا از خود جمهوری اسلامی خطرناکترند. چرا که جمهوری اسلامی یک دولت است و مجبور است چیزهایی را رعایت کند ولی دکتر عباسی و لشکر انتحاری هیچ چیزی را رعایت نمیکند. بمب به خودشان میندند. در نتیجه باید نیرویی موجود باشد که سرچشمه اینها را کور کند. باید هم نیروی امریکا را پس زد و هم نیروی آلزرقاویهایی را که در ایران سر بلند میکنند. اگر چنین نیرویی نداشته باشید کلاهان پس معرکه است. در ارومیه تنشی که هم اکنون بین جمعیت کرد زبان مقیم ارومیه و جریانات قومی آذری و جمهوری اسلامی هست امکان دارد ماشه سناریو سیاه را از همین امروز در آنجا بکشد، اگر طبقه کارگر و کمونیستها نتوانند در این شهر و هر جایی به اندازه کافی نیرو بدور یک شعار درست و حسابی، شعاری در دفاع از مدنیت جامعه، جمع کنند، کار از کار میگذرد. وقتی مدنیت در جامعه از هم بپاشد دیگر نه طبقه کارگر میتواند خودش را متشکل کند، نه کارخانه ای هست که بتوان در آن اعتصاب کرد، آتوق دیگر تبلیغ و ترویج و آگاهگری نمیتواند پیش برود. تبلیغ و ترویج و آگاهگری کار دوره های آرام است. نه در دوره انقلابی برد میخورد و نه در دوره سناریو سیاه.

ثریا شهبابی: میگویند تشکیل گارد آزادی چه انقلاب بشود یا نشود چه سناریوی سیاه محتمل باشد یا نباشد چیزی در سنت کمونیستها نیست. از چپ سنتی به ما میگوید که شما به سنت چریکها برگشتید و عده ای دیگر میگویند مبارزه مسلحانه در سنت کار کمونیستها نیست و این سنت ناسیونالیستی است. آنر مدرسی شما جویانان به این نقد چیست؟

آنر مدرسی: در یک کلام جواب من به

هر دو این انتقادات منفی است. چون تشکیل گارد آزادی هیچ ربطی به سنت چریکی که مبارزه مردم برای سرنگون کردن یک رژیم را به مبارزه مسلحانه عده ای چریک که خودشان را موتور متحرکه تاریخ و موتور محرکه جنبش اعتراضی مردم میدانند ندارد. گارد آزادی اتفاقاً هسته اولیه ملیشیاوی توده ای است. گارد آزادی میگوید مردم را باید مسلح کرد تا بتوانند از آزادی خودشان، از اینکه سرنواشت خودشان را تعیین کنند، از اینکه تضمین کنند آینده سیاسی شان چه میشود و از اینکه بتوانند در آینده سیاسی خودشان نقش داشته باشند دفاع کنند. اسلحه را باید داد دست مردم. هسته اصلی گارد آزادی مردم و محلات هستند. گارد آزادی هسته اولیه ملیشیاوی توده ای است و ربطی به مبارزه مسلحانه چریکی ندارد. در عین حال مبارزه مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی کماکان از نظر ما از طریق یک قیام توده ای انجام میگردد. گارد آزادی مسلح کردن مردم و حزب حکمتیست در راس اعتراض مردم برای این است که اجازه ندهیم ایران را مانند عراق بکنند. مقابله کردن با عرافیزه کردن ایران است. برای این است که اگر فردا سر هر کوچه ای عده ای را با هویت ملی و قومی به نام شیعه، سنی و یا کرده، ترک، لر و عرب به جان هم انداختند و جنگ کوچه به کوچه و خانه به خانه در شهرها راه انداختند گارد آزادی و مردم مسلح بتوانند مقابل اینها بایستند، با آنها مقابله کنند، جلوییشان را بگیرند و اجازه ندهند اوباش و چمقاران مسلح عرض اندام کنند. در نتیجه تشکیل گارد آزادی هیچ ربطی به سنت چریکیست که دارد مبارزه مردم را از طریق مبارزه مسلحانه یک عده چریک توضیح میدهد ندارد. گارد آزادی اساساً به منظور تامین و تضمین آزادی مردم و جلوگیری از تحقق سناریوی سیاه است.

تشکیل گارد آزادی سنت ناسیونالیستی هم نیست. به نظر من کسی که این را به سنت ناسیونالیستی ربط میدهد اساساً نقد کمونیسم کارگری به مبارزه مسلحانه ناسیونالیستی و سنت پیشمرگانه تی را نفهمیده است. نقد ما به سنت ناسیونالیستی مبارزه مسلحانه این نبود که چرا دست به اسلحه برده اید؟ در جامعه کردستان همان موقع کمونیسم کارگری گفت رابطه بین احزاب و رابطه مردم با جمهوری اسلامی دارد از طریق اسلحه حل و فصل میشود و حزبی که اسلحه بدست نداشته باشد در این جنگ باخت است. در نتیجه مبارزه مسلحانه در جامعه ای که همه مسلح هستند، از

رژیمی که دارد مسلحانه سرکوب میکند تا احزاب اپوزیسیون که اسلحه بدست گرفته اند ضروری است؛ در چنین وضعیتی کسی که دست به اسلحه نبرد و ممانعت کند که مردم مسلح شوند در بهترین حالت ساده لوح است و مردم را به بیراهه میبرد. نقد ما به سنت پیشمرگانه تی نقد به یکی از سنتهای مبارزه مسلحانه در کردستان بود. که آنجا هم باز جدا کردن مبارزه مسلحانه از محیط کار و زندگی مردم بود و اساساً یک بحث دیگر است. در نتیجه مسلح کردن مردم نه فقط سنت ناسیونالیستی نیست که ربطی به این سنت ندارد. در جامعه ای که رژیم و احزاب آن مسلح هستند مردم و حزب چپ آن جامعه هم باید مسلح باشد. من دو نمونه از تجربه کمونیسم می آورم. یکی تجربه کمونیسم در کردستان ایران که خودش را مسلح کرد؛ حزب کمونیست ایران مسلح بود و در نتیجه نه فقط در مقابل جمهوری اسلامی توانست از آزادهای مردم دفاع کند و سنگر انقلاب را تا جائیکه میتوانست حفظ کند در عین حال در مقابل قلدن منشی احزاب ناسیونالیست کرد ایستاد و اجازه نداد که سر کمونیستها را ببرند. دست بردن به اسلحه برای دفاع از آزادی و رادیکالیسم و جنبش آزادیخواهانه مردم لازم بود. اما کمونیسم کارگری در عراق تجربه دیگری را دارد. در کردستان عراق در حالیکه احزاب ناسیونالیست مسلح بودند، کمونیسم کارگری خودش را مسلح نکرد و حزب مسلح خودش را نداشت، در نتیجه همانجا زند سرکوبشان کردند و نتوانستند در مقابل سرکوب بایستند. و این فقط حزب کمونیست کارگری عراق نبود که ضربه خورد، جنبش آزادیخواهانه مردم در کردستان عراق از طریق زند حزب کمونیست کارگری عراق عقب رانده شد. بعد از این ماجرا دیگر دفاع کردن از حق زن، مقابله با خرافات و سنتهای عقیمانده اسلامی آسان نبود. همین دو تجربه نشان میدهد در جامعه ای که نه فقط رژیم بلکه احزاب هم مسلح هستند مردم و احزاب چپ و کمونیست هم باید مسلح شوند. جواب تاک را فقط با شورش کارگری نمیشود داد. باید کارگران را متشکل کرد، باید مردم را متشکل کرد. اما فقط با اینها نمیتوان از عهده بر آمد. وقتی جنگ کوچه به کوچه به شما تحمیل میکنند نمیتوانید فقط با کار آگاهرانه و سیاسی مقابلشان بایستید. در نتیجه انتقاداتی که مطرح میشود وارد نیست. مسلح و قدرتمند کردن حزب کمونیستی و مردم برای این است که از خون پاشیدن به

مبارزه مردم برای رسیدن به یک جامعه آزاد و برابر جلوگیری کنند.

ثریا شهبای: فاتح شیخ عده ای میگویند سیر سرنگونی جمهوری اسلامی مانند انقلاب 57 است. اگر این درست است گارد آزادی کجای این تصویر قرار میگیرد و اگر نه سرنگونی جمهوری اسلامی چه سیری میتواند داشته باشد و گارد آزادی کجای پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی قرار میگیرد؟

فاتح شیخ: دقیقاً یکی از دلایل تشکیل گارد آزادی این است که روند سرنگونی جمهوری اسلامی اصلاً شباهتی به روند سرنگونی رژیم سلطنت ندارد. ببینید اوضاع به حدی تغییر کرده که خود این سوال تعجب آور است. کسی که فکر کند تشابهی بین روند سرنگونی رژیم اسلامی با انقلاب 57 باید از سوال کرد چرا؟ نه رژیم مثل آن رژیم است، نه مردمی که مقابل رژیم ایستاده اند مثل سال پنجاه و هفت هستند. منظورم از مردم هم بورژوازی و هم طبقه کارگر است. هر دو تغییرات عظیمی کرده اند، هر دو بلوغ سیاسی پیدا کرده اند، هر دو همدیگر را بهتر شناخته اند. آرایش نیروهای اپوزیسیون مثل آتموق نیست. آتموق از سایه سر استبداد رژیم سلطنتی اصلاً احزاب سیاسی وجود نداشتند و به همین دلیل اسلاميون زند و بردند. و مهمتر از همه اوضاع جهان اصلاً مثل آتموق نیست. بنابراین اگر کسی ذهنش مشغول کشف تشابهاتی با انقلاب 57 است کلاش پس معرکه است. همانطور که اگر در دوره انقلاب 57 کسی ذهنش مشغول 28 مرداد و شهریور 20 و انقلاب مشروطه بود به همین اندازه بیربط بود که امروز فکر کنند انقلاب آتی مانند انقلاب 57 است. ما میگوئیم مردم از جمهوری اسلامی تا مغز استخوان متفرند، فلاکت وجود دارد و انفجارهای اجتماعی میتوانند رژیم را بپندازد. اما حتی اگر با انفجارات اجتماعی و با قیام مردمی هم این رژیم بیفتد باز تضمینی نیست که نیروهایی که در کمین هستند، از آمریکا و غرب تا نیروهای ناسیونالیست عظمت طلب و جریانات قومی تا بازمانده های جمهوری اسلامی، به جان مردم قیام کننده نیفتند و اگر مردم قیام کننده قیامشان را به یک قدرتی متکی نکنند، به یک دولت موقت قیام کنندگان متکی نکنند، به یک تسلیح همگانی سازماندهی شده مردم در محلات متکی نکنند آتوق میبازند. ممکن است رژیم را سرنگون کنند اما به نیروهای سناریو سیاهی میبازند. گارد

آزادی برای چنان موقعیتی حیاتی است. از امروز هم حیاتی است. اما مخصوصاً در چنان وضعیتی گارد آزادی همانطور که اثر مدرسی تشریح کرد به معنی مسلح کردن مردم در محل زیستشان، به معنی کنترل محلات، به معنی اینکه شما نگذارید دارو دسته های اسلامی و قومی به جان مردم بیفتند و مردم را به جان هم بیندازند. گارد آزادی رسالتش بطور واقعی در آن موقع است. گارد آزادی کارش این است که از انقلاب مردم در مقابل چنان خطراتی دفاع کند و کاری کند که سرنگونی رژیم بلافاصله و بدون وقفه برود به طرف انقلابی که طبقه کارگر در آن قدرت را دست بگیرد. سیر سرنگونی جمهوری اسلامی این نیست که جمهوری اسلامی میافتد و یک دولت حاضر و آماده جایش را میگیرد. چنین احتمالی وجود ندارد. اینها دو سر یک خط نیستند که از یک سر به راحتی به سر دیگر برسید. برعکس، با سرنگونی جمهوری اسلامی یک دوره از کشمکش طبقاتی بین طبقه کارگر از طرفی و دارودسته های متنوع بورژوازی از طرف دیگر، دارودسته هایی که با همدیگر هم میجنگند، در جریان خواهد بود. سرنگونی جمهوری اسلامی تازه ابتدای انقلاب است و تا آتموق اگر طبقه کارگر و نیروی انقلابی با زوری مسلح خودش را نداشته باشد و فقط بچسبید به اینکه شورا شکل بدهد اشتباه است، شوراها هم باید تشکیل شوند اما شوراها هم باید مسلح شوند، کارخانه ها هم باید مسلح شوند، گارد آزادی در واقع استارتی است که امروز ما برای چنان روزی زده ایم.

ثریا شهبای: اثر مدرسی همان سوال را از شما میپرسم سیر سرنگونی مانند انقلاب 57 است یا نه و اضافه کنم که علاوه بر گارد آزادی منشور و بیانیه حزب حکمتیست کجای این تصویر سرنگونی هست و با اینها قرار است سیر مطلوبی که حزب حکمتیست میگوید چه شکلی به خودش بگیرد؟ اثر مدرسی: فاتح شیخ مقداری در مورد تفاوت بودن اوضاع صحبت کرد. من هم چند کلمه ای در این مورد میگویم. من فکر میکنم ایران یکبار دیگر با این اوضاع و احوالی که امروز دارد یعنی با وضعیتی که جمهوری اسلامی دارد، با پلاریزه شدن جامعه و بالغ شدن احزاب سیاسی و بقول فاتح شیخ اینکه احزاب همدیگر را میپشاندند و مهمتر شکل گیری چپ و راست واقعی در جامعه و سیاست و نقش آمریکا و تفاوت آن با دوره رژیم سلطنتی، کلا سناریوی

انقلاب "همه با هم" و اینکه گویا مردم "همه با هم" انقلاب میکنند و بالاخره یکی به هر دلیلی از قرعه در می آید و این انقلاب پیروز میشود، چنین سناریوی کلا منقعی است. هم اپوزیسیون امروز اپوزیسیون شکل گرفته تر و بالغتری در مقابل همدیگر است و هم جمهوری اسلامی رژیم سلطنت نیست که با یک انقلاب کارش به راحتی تمام شود و هم آمریکا در موقعیت دیگری است و سیاستش در مقابل جمهوری اسلامی همان سیاستی نیست که در مورد رژیم سلطنت داشت. در نتیجه سناریوی انقلاب "همه با هم" بطور واقعی موجود نیست و چه امروز جامعه ایران برخلاف چه نوره انقلاب 57 که یک چپ سطحی و سنتی بود که خیلی جاها آمل و آرمان و اهدافش اتفاقا با اپوزیسیون بورژوازی، مثل ضد امپریالیست بودن و ضد دیکتاتوری بودن، یکی بود. چه امروز جامعه ایران چپ کمونیسم کارگری است که خیلی قطبی تر در مقابل راست قرار گرفته. در عین حال همانطور که در ابتدای صحبت هم گفتیم جنبش سرنگونی هم جنبش "همه با هم" نیست. در جنبش سرنگونی هم کمونیستهایی مثل ما هست که داریم جامعه را نه فقط برای یک انقلاب بلکه علیه سناریوی عراقیزه کردن جامعه ایران آماده میکنیم و هم اپوزیسیون راستی که اتفاقا در مقابل قیام توده ای مردم و دخالت مردم در حیات سیاسی جامعه و آینده آن قرار دارد و اتفاقا یکی از نیروهای اصلی سناریو سیاه میشود. در نتیجه باز هم تاکید میکنم که سناریوی انقلاب "همه با هم" سناریوی غیرممکنی است. اتفاقا من میخواهم علاوه بر گارد آزادی به منشور و بیانیه حزب حکمتیست اشاره بکنم. اگر کسی این تحلیل را قبول داشته باشد که بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی تازه کشمکش انقلابی در جامعه بین طبقه کارگر و بورژوازی و احزاب مختلف شروع میشود و تازه بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی است که بحث یک انقلاب سوسیالیستی در دستور میآید و ممکن میشود، آنوقت باید دید از امروز باید چه کرد؟ آیا باید نشست و نگاه کرد که رژیم چگونه سرنگون میشود و بعد خودمان را آماده میکنیم یا اینکه یک حزب کمونیستی موظف است که از همین امروز هم خودش و هم جامعه را در مقابل سناریوهای مختلف آماده کند؟ منشور و گارد آزادی به نظر من جوابی است که حزب حکمتیست دارد به این وضعیت میدهد. اگر انقلاب همه با همی ممکن نیست و اگر یک کشمکش انقلابی

بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی شروع میشود و اگر آمریکا دارد سناریوی دست بدست کردن قدرت از بالا و بدون دخالت مردم را میچیند و اگر سناریوی فدرالیسم و عراقیزه کردن ایران را در دستور دارد و با احزاب هم جهت خودش در اپوزیسیون دارد پای این سناریو میروند، آنوقت به نظر من یک حزب کمونیستی باید همین سیاستی را که ما داریم داشته باشد. یعنی یک بیانیه و منشوری که تضمین کننده دخالت مردم، تضمین کننده شرایط آزادی که مردم بتوانند آینده سیاسی خودشان را تعیین کنند و از احزاب اپوزیسیون بخواهد که به چنین منشوری متعهد باشند و بخواهد که آنرا امضا کنند و متعهد شوند که خون به انقلاب و مبارزه مردم برای آزدیشان نمی پاشند. از طرف دیگر نباید فقط به این بسنده کند که آیا احزاب به چنین تعهدی پایبند میشوند یا نه، که معمولا احزاب راست نمیشوند، در عین حال باید خودش و مردم را مسلح کند و آمادگی واقعی و عملی و نظامی خودش و مردم را برای مقابله با عراقیزه کردن بوجود بیاورد. در نتیجه تدارک سیاسی و آملگی سیاسی میان مردم و فشار بر نیروهای اپوزیسیون و دادن راه حلی برای اینکه حتی اگر بعد از سرنگونی آن انقلاب سوسیالیستی و کارگری که ما میخواهیم متحقق نشده است، باید به چه چیزهایی پایبند بود تا مردم بتوانند آزاده و آگاهانه آینده خودشان را تعیین میکنند و در کنار این مسلح کردن خودش و مردم برای مقابله کردن با هر نوع دست به اسلحه بردن چه امریکا، چه نیروهای طرفدار امریکا و چه دارودسته های قومی و مذهبی که از همین الان دارند شکل میگیرند، بتوانند عرض اندام کنند. منشور و گارد آزادی دو پایه آماده کردن خودمان و جامعه است برای مقابله با عراقیزه کردن جامعه ایران، برای مقابله با دست بدست شدن قدرت از بالای سر مردم و برای مقابله با آچمز کردن و خلع سلاح کردن نیروهای چپ و رادیکال و مردم برای اینکه بتوانند یک انقلاب آزادیخواهانه، چپ و سوسیالیستی را در ایران به پیروزی برسانند.

ثریا شهابی: با تشکر سوالات من تمام شد. از دوستان میخواهم نوبت بگیرند و سوالاتشان را مطرح کنند.

وفا: دوستان با درود و سلام، با توجه به اینکه پنج دقیقه وقت دارم روی تک تک بحثهایی که خیلی دوستان عزیز مثلا آنر مطرح کردند صحبت نمیکنم. اما وقتی که

داریم مثلا در مورد دید چریکی صحبت میکنیم چه آنر و چه فاتح شیخ میگویند مسلح کردن مردم منظور ماست و از مسلح کردن شوراها صحبت میشود. اما اینجا ظاهرا این مسلح کردن حزب است. علنا در برنامه تان نوشته شده که چه کسی رهبری این نیرو را دارد، چه فردی باید در راس آن باشد. این دو با هم متفاوت است. شما دارید از مسلح کردن حزب تحت عنوان مسلح کردن مردم نام میبرید. البته من اینجا میخواهم اعلام کنم که من با مسلح کردن توده های مردم مخالف نیستم، من معتقد هستم که جمهوری اسلامی و کلا بورژوازی تن به تغییر و انقلاب در نخواهد داد و این را را باید به او تحمیل کرد و این را اکثریت مردم در شرایط مشخص خودش با گرفتن اسلحه از خود حکومت، کسی که در ارتش و پاسدار این رژیم است، بر علیه جمهوری اسلامی خواهد بود. باز تاکید میکنم که من مخالف نیروی مسلح حزبی نیستم. اما بحث من مشخصا در مورد گارد آزادی و نظراتی است که دوستان دارند تحت عنوان مسلح کردن مردم عنوان میکنند من احساس میکنم متفاوت است و برداشت من این نیست. اما سوال اصلی که برای من پیش می آید این است. اگر من همه فرضهایی که شما گفتید را قبول داشته باشم، تاکید دارم که من با اکثر آن مخالف هستم، یعنی من برعکس شما انقلاب را میبینم، سوسیالیسم را میبینم، مبارزات مردم را بیشتر میبینم و احساس میکنم همه تحلیلی که شما میدهید از بالاست. حرکت امریکا را نگاه میکنید، حرکت ناسیونالیستها را نگاه میکنید، حرکت جمهوری اسلامی را نگاه میکنید و تحلیلتان را در مورد اینکه چه شرایطی در ایران است بر این مبنا میگذارید و نتیجه میگیرید که مثلا سناریو سیاه ضریبش بالاتر است، سوسیالیسم ممکن نیست فعلا و بعد از سرنگونی باید تازه برویم سراغ انقلاب و مرحله ای کردن انقلاب و ... که نمیخواهم الان در مورد آنها صحبت کنم. میخواهم مشخص کنم که با تمام این بحثها مخالف هستم. اما فرض را بر این میثباتیم بگیریم که من حرفهای شما را قبول کنم. آنر در صحبتهایش گفت که این گارد آزادی جلوی تمه های جمهوری اسلامی و، این "و" بسیار مهم است، و جریانات دیگر ناسیونالیستی می ایستد. سوال من از شما دوستان این است: یعنی چه؟ یعنی جمهوری اسلامی سرنگون شده است و شما هم ارتش مسلحی دارید، در کردستان، که خوب جریان ناسیونالیستی حق دارد مسلح باشد، سوال این است اگر

در آنریلیجان صد نفر، هزار نفر اصلا آمدند و گروهی را تشکیل دادند و خواستند اعلام استقلال کنند و در خوزستان همینطور، در سیستان و بلوچستان همینطور، آیا گارد آزادی شما چکمه میبوشد و به آنها حمله میکند؟ اگر این است که خوب نقش بنی صدر را شما بازی میکنید. قصدم اینجا توهین نیست بحث عمل شما است. آن موقع شما نقش ناسیونالیست تمامیت خواه را بازی میکنید. اگر اینطوری نیست پس چه نقشی دارد؟ فقط با عوامل جمهوری اسلامی قرار است این گارد آزادی مبارزه بکند؟ یا قرار است با چه کسی و با چه جریانی؟ یادتان باشد این گارد آزادی که شما تشکیل میدهید گارد دفاع از انقلاب سوسیالیستی نیست، چون شما به انقلاب سوسیالیستی معتقد نیستید، در نتیجه این گارد آزادی میخواهد از چه چیزی دفاع کند؟ از تمامیت ارضی ایران؟ از سناریو سیاه نشدن در برابر چه؟ در برابر انقلاب سوسیالیستی؟ در برابر انقلابی که مردم کردند، که شما فعلا به هیچکدام اینها اعتقادی ندارید. این سوال اصلی من است: در برابر ناسیونالیستهای دیگر چه نقشی را شما برای گارد آزادی قائل هستید؟

آر ملسی: صحبتهای زیادی شد. من سعی میکنم به یکی دو نکته جواب بدهم و حتما رفیق فاتح هم به بقیه جواب میدهد. یکسری چیزهای گفته شد مثل اینکه ما سوسیالیسم را امکان پذیر نمی بینیم و اعتقادی به سوسیالیسم نداریم و انقلاب را نمی بینیم. فکر نمیکنم ما موظفیم به کسی در این مورد جواب بدهیم. کسی اگر این حزب را بشناسد میبیند که این حزب چه میگوید، کجا میروند، چه روندهایی را میبیند و نماینده کدام جنبش است. در نتیجه وارد جواب دادن به این ادعاها نمیشوم و جواب اینها را نمیدهم. اما زاویه ای که وفا از سر آن در مورد سناریوی سیاه صحبت میکند و تصویری که از سناریوی سیاه دارد به نظر من تصویر خیلی سطحی است. تصویر این است که انقلاب شده، جمهوری اسلامی سرنگون شده و ملل حق خودشان را میخواهند و حالا سوال این است که ما با این گروهها چه در کردستان، چه آنریلیجان و چه خوزستان که حق ملی خودشان را میخواهند چکار میکنیم! اصلا صورت مسئله سناریو سیاه این نیست. اگر میگوئیم سناریو سیاه داریم از عراقیزه شدن ایران صحبت میکنیم. دوست عزیز وقتی جامعه مثل عراق شده دیگر بحث حق ملل در تعیین سرنواخت خودشان نیست. بحث جنگ

شیعه و سنی آنها نه فقط در مناطق جدا شده شیعه ها و سنی ها بلکه در کوچه به کوچه شهرهای ایران است. کشاندن جنگ کرد و فارس، ترک و فارس، عرب و فارس، شیعه و سنی به کوچه های شهرهای تهران و شیراز و اصفهان و سنندج و تبریز و رضائیه و آبادان است. این دیگر خواست ملل در تعیین سرنوشت خودشان نیست که شما به ما میگویند بنی صدر! من از شما سوال میکنم در مقابل عراقیزه کردن جامعه ایران فقط میگویند انقلاب سوسیالیستی؟ وعده انقلاب سوسیالیستی میتوانند مردم را از چنین دنیای سیاهی که دارند برایش فراهم میکنند نجات بدهد و این امکان را به مردم بدهد که در مقابل این وضعیت بایستند و نگذارد ایران را به عراق تبدیل کنند؟ مسلح کردن مردم برای انقلاب که مسلح کردن نیست ما که نمیخواهیم عموماً به مردم فراخوان بدهیم که مردم بروید مسلح شوید. این فراخوان را که هر کسی میتواند بدهد. اتفاقاً ما داریم میگوئیم برای اینکه نگذاریم جنگ کوچه به کوچه به مردم تحمیل شود، برای اینکه نگذاریم بمبگذاریهای هرروزه، مثل عراق، اتفاق بیفتد، برای اینکه نگذاریم ایران یوگسلاوی بشود، مردم باید مسلح شوند. یک حزب کمونیستی نمیتواند عموماً فراخوان بدهد که مردم بروید مسلح شوید. حزبی لازم نیست تا مردمی که بغداد را در مقابلشان گذاشته اند بروند مسلح شوند. برای این فراخوان که حزب کمونیستی لازم نداریم. حزب کمونیستی لازم است که این مردم را مسلح بکند، سازمانشان بدهد و خودش در راس این مردم نیروی مسلحش را سازمان بدهد. معلوم است که ما داریم خودمان را مسلح میکنیم و میلیشیای توده ای را سازمان میدهیم. گارد آزادی هسته اولیه میلیشیای توده است و در محلات و محیط زندگی مردم و در شهرهاست که باید تشکیل شود و اتفاقاً از این نظر است که مسلح کردن مردم است. معلوم است تحت رهبری حزب. ما که نمیگوئیم مردم بروید مسلح شوید اگر حزب دمکرات زورش رسید نیروی مسلح این حزب بشود و اگر شیعیان زورشان رسید نیروی مسلح آنها بشود. ما که نمیخواهیم فقط اسلحه میان مردم پخش شود. من که عاشق اسلحه نیستم. من میخواهم مردم بتوانند از زندگیشان، رفاقتشان، آزادیشان، آینده شان دفاع کنند. این را باید سازمان داد. در نتیجه خوب خیلی ممنون که موافق مسلح شدن مردم هستید! اما مردم مسلح را هر کسی میتواند به طرف خودش ببرد. اگر یک حزب کمونیستی قوی نباشد که برای اینکار برنامه داشته باشد و فقط خواب

انقلاب سوسیالیستی را ببیند و فقط شعار انقلاب سوسیالیستی بدهد، عملاً نتوانسته است برای مردم کاری بکند. در نتیجه خطری جدی امروز بطور واقعی در جامعه ایران دارد اتفاق میافتد. کسی میتواند چشمش را ببندد و این واقعیات را نبیند، اما یک حزب کمونیستی که میخواهد مبارزه مردم را به نتیجه برساند باید خطرات و سناریوهای دیگر را که نامطلوب هم هست در مقابل خودش و جامعه بگذارد و جامعه را برای مقابله آماده کند. گفتم آماده کردن جامعه هم آگاه کردن مردم به این است که چه فاجعه ای ممکن است در ایران اتفاق بیفتد و چه فاجعه ای از طرف آمریکا و طرفدارانش در اپوزیسیون در دست تدارک است. فشار آوردن به اپوزیسیون و در عین حال مسلح شدن، مسلح کردن و قوی کردن خودت و مردم برای مقابله با این اوضاع است. تعریف سناریو سیاه به اینکه بعد از سرنگونی ملل حق تعیین سرنوشت خودشان را میخواهند و ما اسلحه بدست گرفته ایم، به نظر من کاریکاتور کردن فاجعه ای است که در راه است و گرنه به هر کسی بگویند اینها دارند فدرالیسم را به ایران می آورند و دارند ایران را مثل عراق میکنند میگویند باید کاری کرد، باید اسلحه دست گرفت و باید قوی بود و جلوی آنها گرفت. ما داریم خودمان و مردم را برای مقابله با این فاجعه آماده میکنیم.

فاتح شیخ: به نظر من اگر قرار باشد یک تیپ تفکر یک تیپ برخورد بعنوان تیپ غیرمسئول و پرت به مردم معرفی بشود، این برخورد دوستان عین همین است. وفا انقلاب را میبیند؟ سوسیالیسم را میبیند و سناریوی سیاه را نمیبیند؟ به نظر من کسی که سناریوی سیاه را نبیند انقلاب را نمیبیند، سوسیالیسم را نمیبیند و فقط نشسته خودش را با مولای سرگرم کرده در حالی که دشمنان انقلاب و دشمنان سوسیالیسم دارند زرادخانه به کار می اندازند و بیخ گوش شما یک جامعه دیگر را به تباهی کشیده اند و شما با این اصطلاحات میخواهید جواب مخاطراتی را بدهید که حزب ما از ده سال قبل پیش بینی کرده است! فرض من این است که شما از ده سال قبل با نظر این جریان آشنایی داشته اید، از سال 94 حزب کمونیست کارگری از مخاطرات احتمالی در روند سرنگونی جمهوری اسلامی صحبت کرده و مصوبه در این مورد دارد. بحث دارد و همان موقع منصور حکمت در مقابل چپهایی که نظیر دوست مان وفا گوش خود را میخوابانند "در ستایش سکوت" را نوشت. شما سوال نمیکنید شما دارید به

ما میگوئید ما بنی صدر هستیم. ما دقیقاً در مقابل چکمه پوشهایی مثل بنی صدر و جریانات عظمت طلب و به همان اندازه جریانات قومی و اسلامی داریم نیروی مردم را به میدان می آوریم. این نقابلی که شما بین مسلح کردن مردم و مسلح کردن حزب میبینید واقعی نیست. در دنیای واقعی مردم زیر پرچم یک حزب مسلح میشوند. حالا یا زیر پرچم مقتدا صدر مسلح میشوند یا زیر پرچم زرقلوی یا زیر پرچم جریانات قومی الاهواز و جریانات قومپرست آذربایجان و کسانی که شما اسم میبرید مسلح میشوند یا زیر رهبری یک حزب کمونیستی مسلح میشوند که تضادی بین منافع آن حزب و مردم وجود ندارد. ببینید وقتی ما میگوئیم کل خطر را جدی میگیریم. هپروتی بودن "چپ" را هم جدی میگیریم. به نظر من به همان اندازه که این نیروهای سناریوی سیاه برای جامعه خطرناک هستند، هپروتی بودن و پرت بودن "چپ"ی که امروز ما میبینیم، جریاناتی که در مورد انقلاب و سوسیالیسم اثنائوسی میکنند و هیچ ربطی به انقلاب و سوسیالیسم ندارند به همان اندازه بی مسئولیتی اینها میتوانند برای جامعه ایران خطرناک باشد. من اینرا با این صراحت گفتم چرا که به نظر من جدی بودن در مقابل چنین برخوردهای غیر مسئولانه ای شرط ادامه کاری گارد آزادی و ادامه دفاع از مدنیت در جامعه است. گارد آزادی دقیقاً در دفاع از انقلاب سوسیالیستی است. برخلاف آنچه شما ادعا میکنید. برای اینکه شما فقط ادعا میکنید که حزب حکمتیست اعتقاد ندارد. اینرا کسی جدی نمیگیرد. چون کسی اعتقاد دارد که دارد عمل میکند. ما گارد آزادی را دقیقاً به این دلیل درست کرده ایم که از چشم انداز انقلاب سوسیالیستی و از خود انقلاب سوسیالیستی، دفاع کنیم؛ از اینکه قیام مردم را "های جک" نکنند، قیام مردم را به خون نکشند، قیام مردم را به جنگهای قومی نکشند و نابود نکنند، همچنان که در جاهای دیگر کردند. ما در مقابل چنین وضعیتی احساس مسئولیت میکنیم و "چپ"ی که احساس مسئولیتی نمیکند راهی ندارد جز اینکه روزی دنبال هوا راه بیفتد، روزی دنبال الاهواز راه بیفتد روز بعش هم دنبال جریانات قومی در آذربایجان بیفتد. گارد آزادی دقیقاً برای تضمین این است که مردم دنبال اینها راه نیفتند. ظرفی وجود داشته باشد که مردم برای منافع خودشان و انقلاب خودشان در آن مسلح شوند نه به خاطر داروسته های بورژوازی.

داوود: دوستان عزیز یک گروه یا

مجموعه وقتی میتواند پیشرفت کند که درونش اپوزیسیون و فکر متفלות وجود داشته باشد. این یک اصلی است که تا بحال تاریخ از آن خبر داده. بینشهای مختلف توسط فکرهای مختلف آفریده میشوند. من سالیان پیش از نزدیک با حزب کمونیست کارگری بودم. دوستان عزیز هر کسی یک تعریفی از کمونیست میدهد. زمانیکه من با شما بودم تعریفی از شما در مورد کمونیست شنیدم و بعضاً تعاریف دیگری هم شنیده ام اما چیزی که مسلم است کمونیسم از مارکسیسم جدا شده بر این اساس بود که لنین بر این عقیده بوده که حاکمیت را باید بدست گرفت تا کمونیسم را پیاده کرد. بعد استالین هم از این پیروی کرد و ارتش سرخ آفرید. اما همه اینها تک حزبی انجام شد. دوستان عزیز اگر تک حزبی منظور است آنجا دیگر دیکتاتوری است. در آنجا دیگر به مخالف اجازه بالا آمدن داده نمیشود. دوست عزیزمان آن مدرس گفتند اگر آذربایجانی بیاید بالا ما سلاح میکشیم. شما وقتی سلاح میکشید و لنینیستی و استالینیستی عمل میکنید مطمئن باشید یا دیکتاتور خواهید بود یا جواب را با سلاح خواهید شنید.

دوست عزیز دیگری میفرماید نفع ملتها کمونیسم است. دوست عزیز منافع ملتها آن چیزی است که خودش میخواهد نه آنچیزی که شما فکر میکنید منافع آنهاست. ملتها و هر کسی دارای تاریخچه، پیشینه ای هستند و خودشان میدانند چه میخواهند. حالا فکر نکنید اگر کسی وطنش را دوست دارد ناسیونالیست است و حق ندارد و آن کسی که کمونیست است مخصوصاً لنینیست و استالینیست است حق دارد. تک حزبی بودن، سلاح کشیدن منافع ملت را ملاحور کردن و گارد آزادی و گارد زور ساختن این نهایت رسیدن به بن بست یک عقیده و اندیشه است. ببینید کمونیسم در تاریخ کار خودش را کرد. اینکه توانست به ایستد یا نه را امروز داریم میبینیم. اگر نمیتوانید آترناتیو شوید به آترناتیوهای ملتها لطفاً احترام بگذارید، این کار شما آینده ای نخواهد داشت. دوستان عزیز من میخواهم در گفتگوهای شما شرکت کنم و بتوانم بینشهای دیگر را با شما بحث کنم. من بعنوان یک آذربایجانی حرف میزنم و لطفاً مهر ناسیونالیست کامل به من نزنید. من با ایده های شما خیلی آشنا هستم و با خیلی از شما دوست بودم. اجازه بدهید با هم حرف بزنیم. دیگر زمان آن رسیده است. سلاح بر میدارید که چه کنید؟ میخواهید فکر را بکشید؟ یا اگر آذربایجان خواست جدا شود اسلحه

میکشید؟ این دعوا سر ارثیه رضا شاه است. رضا شاه یک ارثیه ای از خودش گذاشته و الان برای حاکمیت بر آن داریم با هم دعوا میکنیم. شما نمیگویند سلاح بکشم آذربایجان را برگردانم به ایران؟ شما نمیگویند تاجیکستان را به ایران برگردانم؟ شما سلاح میکشید که نگذارید آذربایجان جدا شود چون آذربایجان را رضا شاه برگرداند و بعنوان هدیه به دست پسرش داد و او هم به خمینی و شونیسف فارس هدیه داد و این درد را کردستان دارد، این درد را ملت عرب و بلوچستان دارند. فدرالیسم تها راه عاقلانه امروزی است برای مردم ایران. دست بردن به اسلحه لوح بن بست است.

آثر مدرسی: صحبت‌های متفاوتی شد. من از صحبت‌های دوستان داوود شروع میکنم. ایشان بعنوان یک آذربایجانی گفتند که منافع ملت آذربایجان حکم میکند که دنبال فدرالیسم برویم. من بعنوان یک انسان میگویم منافع انسانها در ایران حکم نمیکند ما دنبال راه حل فدرالیسم برویم. فدرالیسم جواب حق ملل در تعیین سرنوشت نیست و در ایران هم ما همیشه گفته ایم که بطور مسئله ملی فقط در یک جا وجود دارد که تقابل خیلی جدی را میان مردم و رژیم اسلامی و در زمان رژیم سلطنت میان مردم و رژیم سلطنت را بوجود آورده بود که آنهم کردستان است و ما جوابمان را به مسئله ملی در کردستان داده ایم. جواب این است که مردم باید آزادانه در یک رفتارند تصمیم بگیرند آیا میخواهند در چارچوب ایران بمانند یا جدا شوند، آیا شهروند برابر در این جامعه میمانند یا میخواهند جدا شوند؟ اگر کسی از ما بپرسد چه باید کرد ما میگوئیم کردستان در چارچوب ایران بماند، در حال حاضر جدا شدن به نفع مردم کردستان و به نفع طبقه کارگر در کردستان و در ایران نیست، مردم هم سرنوشت تر از اینها هستند. بنابراین بحث بر سر مسئله ملی و جواب دادن به آن نیست. اگر ده سال پیش وقتیکه بحث فدرالیسم مطرح شد بحثی از طرف جریانات قومی و ملی در میان لپوزیسیون بود، امروز دیگر این نیست. امروز فدرالیسم طرح آمریکاست برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی. فدرالیسم جوابی است برای ممانعت از دخالت مردم در تعیین آینده سیاسی خودشان. هویت قومی شما را آنقدر دامن زده اند که از کمونیست بودن پشیمان شده اید و بعنوان آذربایجانی حریف میزنید! فدرالیسم این نیست که مثلاً حق ملت ترک را میدهند که خوب حالا

بروید خودتان را فدرالی اداره کنید و خودمختار شده اید. با این طرح بر سر اینکه اینک مرز محلات ترک نشین، فارس نشین، کردنشین، عرب نشین و بلوچ نشین تهران کجاست جنگ خیابانی خواهد شد. بحث بر سر جواب دادن با اسلحه به مسئله ملی و حق ملل نیست. اتفاقاً ما گفتیم نباید اینطور تصور کرد که گویا جمهوری اسلامی سرنگون شده و عده ای میخواهند جدا شوند و ما فوری میگوئیم اسلحه این ساده اندیشی و خود را به کوچکی علی چپ زدن است برای اینکه این سناریو سیاه به مردم تحمیل شود. اتفاقی که در عراق افتاده است در ایران خواهد افتاد. مانند کرکوک بین کرد و ترکمن جنگ و دعوا میشود و در مناطق دیگر بین شیعه و سنی جنگ میشود؟ کی این مرز تعیین میشود که فدرالیسم قومی مهم است یا اینکه مذهب هم باید چاشنی آن شود؟ چرا تلاش میکنید این وضعیت سیاه را تبدیل کنید به یک سناریوی خیلی آزاد و خوش و خرم که گویا مردم جمهوری اسلامی را سرنگون کرده اند و حالا سر سفره تقسیم مناطق نشسته اند و به خوشی دارند سهم تعیین میکنند و این ما هستیم که اسلحه میکنیم. با آلتزناتیو شما جنگ را به خیابانها میکشند و در کوچها با بر سر ترک و فارس بودن جنگ است و هیچ انسان شریفی منفعش در این نیست. هر آدمی عراق را دیده باشد مو به تنش سیخ میشود اگر بگویند این آینده شما هم هست. اینکه شما فردا بعنوان ترک و دیگری بعنوان فارس به روی هم اسلحه بکشند که اینجا منطقه من است. این آینده ای است که فدرالیسم برای مردم به ارمغان می آورد. بعد شما به ما میگویند تشکیل گار آزادی نهایت بن بست؟ دوست عزیز شما در شرایطی که انواع اقسام جریانات قومی و ناسیونالیستی و دارو دسته های اوپاش اسلامی دست به اسلحه ببرند به طبقه کارگر و مردم و کمونیستهایی که دست به اسلحه میبرند که اینها را سرچاپشان بنشانند میگویند به بن بست رسیده اید! شما دارید مردم را خلع سلاح میکنید و دوستی به قصابخانه ای به نام فدرالیسم میبرید. دارید مردم را در ایران تقدیم آمریکا میکنید که مانند مردم در عراق شوند. بعد هم آسمان و ریسمان می بافید که این استالینیس است و فکر میکنید اینها استدلال های قوی در دفاع از فدرالیسم است؟ برای اینکه در ایران هم از زاهدان تا سنج و تهران و آبادان و شیراز مردم اسلحه دست بگیرند چرا که بلوچ یا ترک یا عرب یا کرد هستند؟

فدرالیسم این قیله آمل شما عراق است، یوگسلاوی است. اگر شما با این ایده هایتان حتی نماینده رفیع ستم ملی از مردم ترک در ایران نبینید، اگر ستم ملی بر مردم ترک اصلاً موجود باشد، شما دارید کشتاری که در نقده شد را دوباره زنده میکنید. بالاخره نقده مال کردها است یا ترکها؟ رضائیه بالاخره مال آذربایجانی ها است یا مال کردها؟ کسی که دارد فضا را نظامی میکند و سناریوی عراقیزه کردن را می آورد طرفداران فدرالیسم هستند. دوست دیگری گفتند شما لگر اسلحه در دست داشته باشید حتماً فردا اختلافات را با جریانات دیگر "چپ" هم با اسلحه حل میکنید. در جواب این دوست مان باید بگویم دوست عزیز ما همیشه با مخالفان سیاسی مان بحث کرده ایم و این سنت همیشه ما بوده. کسانیکه دارند جامعه را عراقیزه میکنند دشمنان ما و مردم هستند. دشمنان آزادی و رفاه و سعادت مردم هستند. این دیگر فرق میکند. علیه کسانیکه اسلحه دست میگیرند و مردم را به نام کرد و فارس و ترک و عرب میکشند باید اسلحه دست گرفت و نگذاشت سر بلند کنند. این کاری است که حزب حکمتیست و گارد آزادی میخواهد بکند.

فاتح شیخ: کوتاه چند نکته را در ادامه صحبت‌های آثر مدرسی یادآوری میکنم که نیروی مسلح ما، نیروی مسلح این حزب است. در شرایطی که همه نیروی مسلح دارند و به روی مردم اسلحه میکشند و ابائی ندارند که زندگی مردم و جامعه را از هم بباشانند یک نیروی مسلح متفاوتی لازم است و ما مدعی هستیم که گارد آزادی ما نیروی متفاوتی است. به مردم متکی است و از مردم برخاسته و در شهرها و در محلات شکل میگیرد. این ادعای ماست و ما نه فقط آنرا در تبلیغات بلکه در عمل نشان خواهیم داد. من به دوستی که چنین از روی حسن نیت صحبت کرد اطمینان میدهم که گارد آزادی مبشر آزادی، مبشر آزادی بیان و مدافع زندگی مدنی مردم خواهد بود. میگویند شما به هم توهین میکنید، این توهین نیست این جدل سیاسی است زمانیکه من میگویم چپ بی مسئولیت توهین نیست. این عین هشدار است که باید داد. دنیا را دارد آب میبرد و عده ای از چپهای ما واقعاً دارد خواب میبرد. این اهانت نیست. این بخشی از بیدار کردن مردم و نیروهایی است که خود را چپ میدانند، انسانهای شریف و آزادیخواهی که متوجه نیستند

چه اتفاقات مهمی دارد می افتد. در مورد دوستان داوود باید بگویم دوست عزیز بحث بر سر ارثیه رضا شاه نیست. بحث ما دفاع از تمامیت مدنی جامعه است نه تمامیت ارضی. در ضمن من میگویم مردم آذربایجان فدرالیسم نمیخواهند. مردم آذربایجان و مردم کردستان برابری و آزادی میخواهند. اگر عده ای ناسیونالیست خواهان فدرالیسم هستند اول ببینند ثابت کنند که نماینده مردم هستند. این ادعا از کجا آمده؟ از کجا اینها نمایندگی مردم را کسب کرده اند؟ برعکس، از نظر من مردم در ایران سالهای سال است کنار هم زندگی میکنند و اگر دارو دسته های قومپرست آنها را به جان هم بیندازند میخواهند در تهران و تبریز و ارومیه و همه جا با هم در کمال آزادی و برابری زندگی کنند. این واقعیت زندگی مردم ایران است. انگار هر کسی از ناسیونالیسم و حق ملی آنری ها صحبت کرد نماینده مردم آذربایجان است. اینطور نیست! من فکر میکنم مردم آذربایجان به هویت انسانی شان بیشتر افتخار میکنند تا هویت قومی. بخصوص نسل جوان. نسل جوان هویت انسانی و هویت جهانی برایش خیلی برجسته تر است تا اینکه فرضاً به چه زبانی صحبت میکند. زبان یک وسیله ارتباطی است و تا جائیکه من اطلاع دارم در آذربایجان و کردستان و همه جا مردم نه تنها فقط به زبان محلی صحبت میکنند بلکه به زبان عمومی کشور هم راحت صحبت میکنند. زبان انگلیسی هم بلدند. آن نوره ای که مردم را بر اساس عشیره و قوم و قبیله و ساختارهای فئودالی از هم جدا میکردند و مردم از دنیای دورتر خبر نداشتند گذشته است. من از کسی قبول نمیکنم بگوید مردم کردستان میخواهند "کرد" باشند و میخواهند فدرالیسم قومی داشته باشند. من خودم جز مردم کردستان هستم و نماینده آن بخشی از مردم کردستان هستم که به هویت انسانی شان افتخار میکنند و از همزیستی شان با مردم بقیه مردم ایران دفاع میکنند. چه مشکلی پیش آمده که قابل علاج نباشد؟ هیچ مشکل غیرقابل علاجی بین مردم کردستان و بقیه مردم ایران وجود ندارد که داروی شفا بخش فدرالیسم برایش تجویز بشود. در نتیجه گارد آزادی گارد زور نیست. گارد ایستادن مردم در مقابل زورگویی هایی است که میخواهد در کوچها و بازار مردم را به نام کرد و ترک و فارس از هم جدا کند. همین الان اگر شما در وضعیت ارومیه دقیق بشوید میبینید که در آنجا هم ترک هست و هم کرد. آیت الله حسنی به

منطقه ای که کردها در آن سکونت دارند میگوید اسرائیل! قوم پرستان آذربایجانی هم همین را میگویند. محمود چهرگانی هم همین را میگوید. اینها دارند آتش جنگ قومی را وسط ارومیه و وسط تهران برپا میکنند. ما داریم در مورد سناریو سیاه و خطر فدرالیسم به مردم هشدار میدهیم. اگر ما هشدار ندهیم و مردم را آماده نکنیم هر گوشه ای از جامعه دست یک دارو دسته ای میافتد که مردم را به جان هم بیندازند. کاری که امروز دارند در عراق میکنند به نظر من دوست عزیز شما بهتر است از همان آشنائی که با کمونیسم داشتید و دارید از همان نطقه قوت خونتان استفاده کنید و نوشته های ما را بخوانید. نوشته های منصور حکمت را در مورد سناریو سیاه و فدرالیسم بخوانید و یکساعتی فکر کنید و از خونتان برسید کاری که ما میکنیم مسئولیت اجتماعی است یا کار کسانی که مردم را در هویتهای قومی در مقابل هم قرار میدهند؟

جمع بندی:

آثر مدرسی: اگر بخواهم جمع بندی کوتاهی بکنم باید بگویم در ایران نو روند در حال شکل گیری است یکی جنبش مردم برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی و تعیین تکلیف کردن مردم با جمهوری اسلامی از طریق یک انقلاب و قیام توده ای، روند دیگر سناریویی است که آمریکا و طرفدارانش در اپوزیسیون دارند. آنها هم عرافیزه کردن جامعه ایران است. حزب حکمتیست بعنوان چپ جامعه ایران، در عین حال که دارد جنبش مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی را تقویت میکند و تلاش میکند هر چه بیشتر آنها را رادیکال کند و مهر چپ و عدالتخواهی و آزادیخواهی را بر آن بزند، در عین حال خودش و جامعه را آماده میکند که ایران سرنوشتی مانند عراق پیدا نکند و در مقابل طرحهایی مانند فدرالیسم که نسخه عرافیزه کردن ایران است و از طرف اپوزیسیون راست دارند برای ایران تدارک مبینند، بیستد و نه تنها اینکه جامعه هوشیار باشد و نه فقط آگاه باشد به اینکه اینها چه نسخه هایی است که برای آینده این جامعه دارند میبچند، بلکه در عین حال آمادگی مقابله با چنین سناریویی را در میان مردم بوجود بیاورد. بحث منشور و گارد آزادی نو سر این آماده کردن حزب و مردم برای مقابله با این وضعیت است. تضمین

کردن بیشترین آزادیها برای مردم که بتوانند آینده خودشان را رقم بزنند، تضمین کردن شرایطی که مردم در آن بتوانند آزادانه و بدون از هر نوع فشاری تعیین کنند که چه نظام سیاسی ای میخواهند داشته باشند کاری است که منشور و بیانیه حزب ما میکند. ما تلاش میکنیم که اپوزیسیون را به این بیانیه و اینکه مانع عرافیزه شدن جامعه شوند متعهد کنیم. مقابله سیاسی ما با فدرالیسم و جدلی که ما با طرفداران فدرالیسم و نسخه عرافیزه کردن ایران داریم یکی دیگر از کارهایی است که ما داریم انجام میدهیم که جامعه و اپوزیسیون را نسبت به سناریویی که برای آینده چیده میشود آگاه کنیم. در کنار همه اینها آماده کردن واقعی و عملی حزب و قدرتمند کردن مردم و حزب حکمتیست در مقابل این سناریو کاری است که گارد آزادی میکند. گارد آزادی هسته اولیه میلیشای توده ای است، گارد آزادی در محلات و در شهرها بوجود میآید، مردمی هستند که تحت رهبری حزب ما مسلح میشوند برای دفاع از آزادیهایشان، از زندگیشان، از امنیت شان، سعادتشان و آینده شان. گارد آزادی مردم مسلحی هستند که در مقابل هر جریانی که تحت هر عنوانی تحت نام هر قوم و ملیتی بخواد به روی مردم اسلحه بکشد و جنگ خیابانی به راه بیندازد مقابله میکند و اجازه نمیدهد که چنین سناریویی در ایران پیاده شود. من فکر میکنم جا دارد هر انسان شریفی که واقعا یک آینده آزاد را برای مردم میخواهد از بیانیه حزب ما و گارد آزادی حمایت کند و با تمام توان آنرا تقویت کند. چرا که تنها چیزی که باعث میشود اتفاقی که در عراق افتاد در ایران تکرار نشود و مانع عرافیزه شدن ایران شود این سیاست و اقدامات ما است. از شرکت همه دوستان در جلسه تشکر میکنم.

فاتح شیخ: دوستان ما این سمینارها را گذاشته ایم که رهبری حزب حکمتیست سیاستهای خودش را در این دوره توضیح بدهد. این حزب حزبی نیست که امروز وارد این عرصه شده باشد و امروز صحبت از مبارزه مسلحانه و دفاع از جامعه داشته باشد. این حزب یک حزب کمونیستی است که در بیست و پنج سال گذشته در زیرویمهای جریانات انقلابی ایران، مشخصا در کردستان حضور داشته و نیروی مسلح داشته، رهبری انقلاب را شخصیتهاش به عهده داشته اند و صاحب یک تجربه

و بینش قوی هست. امروز این حزب گارد آزادی را تشکیل داده و در مورد سناریوی سیاه اخطار میدهد و منشور سرنگونی جمهوری اسلامی را تدوین کرده. توقع من این است که نیروهای آزادیخواه و برابری طلب آن را جدی بگیرند. در یک دوره پرمخاطره، داشتن تاکتیک درست و روشن بینی و نیزبینی و از امروز آماده شدن برای آینده خطرناک به نظر من برای یک حزب مسئول خیلی حیاتی است. شما فکر نکنید سناریوی سیاهی که ما خطر آنرا از ده سال پیش گفته ایم پیش نمیآید. با "ممکن است" کار چیش نمیرود. این حزب تشخیص داده که هم انقلاب و سوسیالیسم امکانپذیر است و میتواند موفق بشود و هم برعکس آن میتواند اتفاق بیفتد. مهم این است که نیروی مردمی که میتوانند این سوسیالیسم و انقلاب را ممکن کنند به حرکت در بیایند و متحد شود و نیرو داشته باشد و اسلحه در دست داشته باشد. در دنیائی که همه چیز را به زور اسلحه حل میکنند اگر نیروی مردم مسلح نباشد کلاهمان پس معرکه است. این مسئله مهمی است و ما انتظار داریم با این مسئله با واقع بینی و استدلال و احساس مسئولیت اجتماعی برخورد بشود. این صحبتها که گویا ما بحث تمامیت ارضی را داریم و در مقابل ملیون می ایستیم اینها شانه خالی کردن از مسئولیت است. برعکس، این حزب برای مردم آذربایجان است، برای مردم کردستان است، برای این است که زندگی اجتماعی جامعه سر جای خودش بماند و طبقه کارگر بتواند در یک فضای نسبتا آزاد نیروی خودش را متحد و آگاه کند. گارد آزادی چیزی نیست جز تضمین کننده چنین وضعیتی. بر بستر یک زندگی اجتماعی میشود که طبقه کارگر جلو برود. جامعه ای که مردم آن خود را متعلق به قوم های مختلف بدانند، جای مناسبی برای پیشرفت طبقه کارگر به سوی آزادی و برابری نخواهد بود. این هویتها را برای مردم میترشاند. هویت قومی را برای مردم میترشاند، از موسسه اینتر پرلیز آمریکا تا خود تولت و ارتش آمریکا که دیگر در خاورمیانه مستقر شده، میخواهند انقلاب مردم را قبل از اینکه شکل بگیرد برایش مواد منفجره بگذارند. هویت ملی و هویت قومی هویت غیر انسانی است. هویت انسانی و جهانی به درد طبقه کارگر میخورد، به درد مردم آزادیخواه میخورد، به درد زن حق طلب میخورد، به درد جوان امروز میخورد. دنیای

“ماهانه” را بخوانید و آن را به فعالین کمونیست و به کانونهای فکری و سیاسی معرفی کنید!

فدرالیسم؛ نسخه عراقیزه کردن ایران (این طرح سیاه را باید دفن کرد) رحمان حسین زاده



ندارند. گفتیم اینها به پول و اسلحه شارلاتانهایی چون بوش و بلر و رامسفلد و دولتهای مرتجع منطقه چشم امید دوخته‌اند، تا همان رسالتی را به عهده بگیرند که فاشیستهای صرب و کروات و گریلاهای کوسوو، مجاهدین افغانستان، ناسیونالیستهای کردستان عراق، انتحاریهای اسلامی و جیش المهدی مقتدی صدر به عهده گرفته‌اند. مشاهده اوضاع در این کشورها و اینکه بسرعت جنگ قومی را به خانه‌های همسایه و فامیلهایی کشانند که سالیان متمادی بدون مشکل در کنار هم زندگی میکردند، سد کردن امکان تحقق چنین سناریویی در تحولات آتی ایران را برای هر جریان و فردی که انسانیت و مدنیت جامعه نزد وی ارزش دارد ضروری میکند. طرح فدرالیسم لازمست در نقطه خفه شود، و در همان شروع دفن گردد.

سابقه مسئله

سابقه طرح فدرالیسم و "ایران فدراتیو" البته به چند سال قبل برمیگردد که برخی جریانات بورژوا-ملی در اپوزیسیون به منظور بندوبستهای قابل پیشبینی با هم و جریانات حاشیه‌ای و فرصت طلب آن را دم گرفتند و آن را گامی در جهت "عدم تمرکز قدرت" و "دموکراتیزه" کردن سیستم اداری کشور قلمداد نمودند. حزب و جریان ما (کمونیسم کارگری) همانموقع طی بیانیه‌ای هشدار داد که: "شعار فدرالیسم در ایران نه فقط مضمّن گسترش آزادیهای سیاسی و مدنی مردم نیست بلکه بر عکس یک شعار عمیقاً ارتجاعی، ضد مردمی و ضد کارگریست که علاوه بر عقب‌گردهای سیاسی و فکری و فرهنگی تعیین‌کننده‌ای که به جامعه تحمیل میکند، میتواند آغازگر یکی از خونین‌ترین و مشقت‌بارترین دوره‌ها در تاریخ معاصر جامعه ایران باشد. خصلت ارتجاعی شعار فدرالیسم و عواقب سیاسی و اجتماعی فوق‌العاده زیانبار آن برای مردم و جامعه بسیار عیان است. فدرالیسم به معنای تقسیم قومی رسمی مردم کشور و تراشیدن هویت‌های ملی و قومی کاندب برای مردم و صدور شناسنامه‌های قومی برای میلیون‌ها انسانی

است که در ایران زندگی و کار میکنند. فدرالیسم به معنای عقب‌کشیدن خودگامی سیاسی مردم و فرهنگ سیاسی جامعه و برجسته کردن قومگرایی و نژادپرستی در ذهنیت مردم و نهادها و قوانین اجتماعی است. فدرالیسم به معنای رسمیت دادن و تعمیم بخشیدن به تبعیضات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی میان مردم برحسب برجسب‌های ملی و قومی، پاکسازی‌های قومی در مناطق مختلف کشور، رهبر تراشیدن از میان مرتجعترین احزاب و افراد برای مناطق مختلف و به عقب راندن جنبشها و نیروهایی است که برای یک کشور سکولار غیرمذهبی و غیر قومی و برابری همه اهالی کشور مستقل از جنسیت و نژاد و مذهب و قومیت تلاش میکنند. شعار فدرالیسم نسخه‌ای برای ایجاد عمیق‌ترین شکافها و تفرقه‌های قومی در صفوف طبقه کارگر کشور است. شعار فدرالیسم ضدکارگری و ضد سوسیالیستی است"

اما آنچه ملی‌گرایان و فدرالیستها تبلیغ میکنند، بیشتر پروپاگاندی در خدمت مشروع جلوه دادن فدرالیسم است. در خدمت ایدئالیزه کردن آن. با اینکار جوهر اصلی فدرالیسم، که انسانها را بر اساس هویت قومی و ملی دستبندی کرده، نزاع و اختلاف را و کینه و دشمنی پوچ را دامن زده و آن را به سطح جنگ و کشمکش میکشانند، پردیوشی میکنند. اینها با عوام‌فریبی میخواهند در چشم مردم خاک بپاشند. لازمست استدلال‌ات فدرالیستها را شکافت و نقد کرد و کنار گذاشت.

مدافعین فدرالیسم چه میگویند؟

۱- "ملل و ملیتهای" مختلف استدلال اول و کلیدی فدرالیستها اشاره به "ملیتهای و ملل" گوناگون جامعه ایران است. پیش فرض این طرز فکر و استدلال مقوله "ملت و تعلق ملی" است. اینجا باید پرسید "ملت و تعلق ملی" یعنی چه؟ آیا واقعا "ملت و تعلق ملی" بخش لاینفک و داده شده حیات اجتماعی و ذات انسانی است؟ روشن است که اینطور نیست. به عنوان یک مشاهده اجتماعی در ایران، همه ما روز تولد، دوران کودکی و حتی نوجوانی اصلاً تعلق ملی و مذهبی و غیره را احساس نکرده‌ایم. بعد از اینکه پا به سن معینی گذاشته میشود، در دنیای موجود بعضاً از همان محیط پیرامونی و اساساً در جامعه، در مدرسه و محیط کار و زیست شروع میکنند، تحت نام ایرانی، کرد، فارس، عرب و غیره خرافه‌های را در ذهن انسانها شکل میدهند. یکی بر حسب تصادف در تهران متولد شده و مارک "ایرانی" را بر پیشانی‌اش

چسبانده‌اند. در صورتی‌که همان فرد لگر در آنکارا متولد میشد، مارک "ترکی" را بر پیشانی‌اش میچسبانند. بر تعصبات و تعلق ملی سرمایه‌گذاری میکنند و این پدیده خرافی را به هویت مفروض و داده شده هر فرد تبدیل میکنند. در حقیقت قضیه بسیار ساختگی و دلبخواهی است و این خرافه‌ایست که جامعه طبقاتی و ناسیونالیسم تولید میکند. درست همانند مذهب، که هیچ کدام از انسانها در بدو تولد و تا چند سالگی مذهبی نبوده‌اند، بلکه مذهب را بر آنها تحمیل میکنند. هویت ملی هم همانند هویت مذهبی ساختگی و تمحیلی و ارتجاعی است.

واقعیت اینست "هویت ملی و ملت سازی" دست ساز ناسیونالیسم و جنبش ناسیونالیستی است. با اینکار خرافه‌ای را بر مردم تحمیل کرده‌اند و از ادیخواهان و کمونیستها وظیفه دارند این خرافه را افشا و منزوی کنند و هویت انسانی آنها را از زیر این خرافه بیرون بکشند. نقطه عزیمت ما هویت انسانی و منافع انسانی است. این راه آزادی و سعادت و برابری انسانها است. و با اینکار تعلق ملی کنار زده میشود. بر این اساس باد زدن "ملل مختلف" و فدرالیسم به عنوان راحل آن بی‌پایه و پوچ است.

۲- "کثیرالملله" بودن جامعه ایران با فرض گرفتن "ملل مختلف" ایران، ناسیونالیستها و قومگرایان به تئوری "ایران کثیرالملله" میرسند. طبعاً هر جنبش و حزب سیاسی از درجه منافع اقتصادی، سیاسی خاص خود تعبیر و فرمولهای خود را برای تعریف جامعه دارد. "کثیرالملله" نامیدن جامعه ایران از جمله تعاریف ناسیونالیستی از جامعه ایران است. همچنانکه اشاره شد، مبنای اینها دستبندی قومی و ملی و بر این اساس ایجاد نابرابری و تبعیض و دشمنی در میان انسانهاست. فرمول "کثیرالملله" دقیقاً فرمولی ساختگی برای ایجاد تفرقه و نزاعهای ملی و قومی و مبنایی برای همان فدرالیسم است. این پرچم سیاسی است در دست ناسیونالیسم و احزاب ناسیونالیست تا تحت نام "منافع قوم و ملت" خود به نان و نوبی برسند. اینکه در بین مردم ایران، تفاوت زبانی هست و زبان و لهجه‌های مختلف هست، اینکه متأسفانه هویت‌های کاندب قومی و ملی را در میان بخشهایی از جامعه باد زده‌اند و دولتهای مرتجع مرکزی بر این اساس تبعیض را جاری کرده‌اند، نمیتواند و نباید موجبی برای تفرقه، کشمکش، دودستگی و چنددستگی در میان مردم و دشمنی کردن آنها با هم باشد. اگر مسئله زبان و تفاوت زبانی است راه حل ساده دارد. ما گفته‌ایم مردم هر بخش از ایران

حق دارند به زبان محلی خود، مکتبه، مروده، کار اداری، تدریس و آموزش و همه امر خود را پیش ببرند، اگر مسئله رفع تبعیض و تحقیر موجودی به بهانه هویت "ملی" است، باید پایان داده شود و شهروندان جامعه باید منسواوی الحقوق باشند. کشور ایران میتواند محل کار و زندگی همه ساکنین ایران فارغ از نژاد، قوم، و ملت و جنسیت و تفاوت زبان و غیره باشد. میتواند محل کار و زندگی انسانهای برابر و آزاد باشد. اینکه الان چنین نیست، علش طبقاتی بودن جامعه و تقسیم اجتماع به استثمارگران سرمایه دار و استثمار شوندهگان کارگر و مزدبگیران و مردم تحت فشار و ستم است. ناسیونالیسم و ملت سازی و "کنترل‌الملة" نامیدن همگی روپوش ایدئولوژیک و سیاسی همین مناسبات ظالمانه طبقاتی و دسته بندی کاذب انسانهاست. این روپوش را باید کنار زد.

اتفاقا سرمایه داران برای توجیه موقعیت بالادست خود، تفرقه و دوستگی و چنددستگی میان مردم را از جمله تحت نام "ملت" و "منافع ملی" و "کنترل‌الملة" ایجاد کرده‌اند. و الا چه کسی است که نداند سرمایه داران فارس و کرد و ترک زبان دست در دست هم و همسرنوشتند. با ایجاد حکومت خود، خون مردم را در شیشه کرده‌اند. برای مثال چه کسی نمیداند "رفسنجانی" فارس زبان و "بها ادب" کرد زبان هر دو از سرمایه داران بزرگ ایران و طبعا هر دو حافظ حکومت اسلامی و مجلس و دم و دستگاه آند. در مقابل کارگر و مردم زحمتکش از چهار گوشه ایران مثل هم تحت فشار و استثمارند و بارها در مبارزات از جمله همین الان برای لغو حکم فعلین کارگری سفر در کنار هم بوده و همسرنوشتند. ما کمونیستها در کنار این مردم کارگر و زحمتکش تحت فشار و ستم هستیم و پرچم سیاسی رهایی آنها را پرچم آزادی و برابری را برافراشته‌ایم و ناسیونالیسم هم با "کنترل‌الملة" نامیدن کشور ایران پرچم سیاسی ناسیونالیستی و ایجاد تفرقه و دشمنی در میان مردم را برافراشته‌اند. به دلایلی که گفتیم "کنترل‌الملة" خواندن ایران مضر و خطرناک است و آن را رد کرده و این پایه فکری فدرالیستها را باید افشا کرد.

۳ - عدم تمرکز، تقسیم قدرت استدلال دیگر عدم تمرکز و تقسیم قدرت است. چنین وانمود میکنند که عدم تمرکز قدرت و شکستن قدرت در قالبهای کوچکتر و به شکل فدرالی به دخالت مردم در اداره امور جامعه و استفاده موثرتر از ثروت جامعه و دموکراتیزه کردن کشور می‌انجامد. اینجا دیگر فقط عوامفریبی

نیست، بلکه کودنی مدافعان فدرالیسم در فاز نهایی است. در جواب این عوامفریبیها انسان کفایت بپرسد: اختیارات بیشتر برای کی و چه جریاناتی؟ با مثالی میشود این موضوعات را بیشتر توضیح داد. جمهوری اسلامی به عنوان حکومت سرمایه‌داران ایران قدرت متمرکز و سرکوبگرانه‌ای ایجاد کرده و نمی‌خواهد هیچ جریان بورژوازی دیگری را در قدرت دخالت دهد. در این میان جریانی مثل حزب دمکرات کردستان، که واضح است حزب بورژوازی کرد است، سهمی از این قدرت را در چارچوب کردستان میطلبد، نام آن را گذاشته " فدرالیسم و منافع ملی" و بر سر آن با دولت مرکزی دعوا دارد، واضح است دعوی اینها کشمکش دو بخش بورژوازی بر سر چگونگی توزیع قدرت با هم است. اگر زمانی جمهوری اسلامی مجبور شود این تمرکز قدرت را بشکند و اداره کردستان را به حزب دمکرات واگذار کند، این اختیارات و این شکستن تمرکز قدرت به آغوش حزب دمکرات پرتاب میشود. یعنی اختیارات بیشتر و "شکستن تمرکز قدرت" به جناح دیگری از بورژوازی محول میشود و در این میان قرار نیست مردم در حاکمیت دخالت کنند، قرار نیست شوراهای مردم قدرت را به دست بگیرند. نه تنها این، کارگر و مردم کردستان را این بار "حاکمیت بورژوازی خودی" استثمار و سرکوب کند. بورژوازی محلی از موقعیت به دست آمده علیه کارگر و مردم زحمتکش در کردستان استفاده میکند. تازه بهای این کشمکش را قرار است جنگ و خونریزی و به جان هم انداختن مردم سر یک وجب خاک و تعیین مرز "حکومت فدرال" را همین مردم بپردازند. در راه عدم تمرکز و توزیع قدرت طبقاتی دو بخش بورژوازی می‌خواهند در ارومیه و نرده و کرمانشاه، یا در بلوچستان و خوزستان و غیره مردمی را که سالها با هم زندگی کرده‌اند، مناسبات عادی داشته‌اند، کارگر و مردم همسرنوشت را به جان هم بیندازند. به همان شکلی که در یوگسلاوی و افغانستان کرده و امروز در عراق میکنند.

۴- دموکراتیزه کردن کشوری که وجه دیگر موضوع "عدم تمرکز" گویا "دمکراتیزه شدن" کشور است. بعضی از مدافعان فدرالیسم ادعا میکنند، "کشور ایران پهناور و بازمانده امپراتوری کهن و استبدادی است" و نوشداروی "فدرالیسم" را میطلبند تا به استبداد عصر امپراتوری پایان داده شود. اینها نمی‌خواهند بفهمند، آرایش قدرت و ساختار حکومت به خودی خود تضمین

کننده هیچ نوع گشایش و دموکراتیزه شدن و بهبودی در نحوه رابطه قدرت حاکمه با مردم نیست. ما شاهدیم کوچکترین کشورها و واحدهای دولت و قدرت حاکمه در دنیای امروز از بسیاری از کشورهای بزرگ مستبدتر و خشن‌تر در برابر شهروندانشان عمل میکنند. در کشورهای کوچکی مثل کویت و بحرین و قطر هنوز نصف جامعه یعنی زنان از حق رای محرومند و استبداد سیاه به تمام معنا حاکم است. واضح است اینجا هم منطبق طبقات و نیروی طبقاتی حاکم حکم میراند. استدلال پنهانوری کشور ایران و عدم اداره آن از یک مرکز سفاقت مدافعان فدرالیسم را به اوج میرساند. در دنیای تنگ و محدود قوم‌گرایی یادشان می‌رود دنیای امروز، دنیای انفورماتیک و اینترنت و ماهواره و تکنولوژی و ارتباطات سریع و اداره جوامع بشری در مقیاس وسیع است، قاعدتا باید متوجه باشند که مساحت وسیع و پهناوری کشور نه غیر قابل اداره به شکلی متمدنانه و آزادمنشانه است و نه الزاما موجب استبداد است. به عنوان یک پرسش عمده مناسبتر است در کشوری مثل ایران مردم منتسب به "ملیتهای" مختلف بعنوان شهروندان آزاد و منسواوی الحقوق در چهارچوب کشوری بزرگ زندگی کنند. نکته دیگر، از نظر اینها گویا استبداد یک بیماری ژنتیکی است که از امپراتوری گذشته به جای مانده و ربطی به مناسبات طبقاتی و آن نیروی طبقاتی ندارد که قدرت را به دست می‌گیرد. پرسیدنی است به دنبال انقلاب ۵۷ که علیه نظام متمرکز سلطنتی و بازمانده امپراتوری کهن بود، چه شد که باوجود تغییر سیستم حکومتی از سلطنت به جمهوری، کماکان استبداد خشن و عریان به حکومت ادامه داد. واقعیت اینست که نیروی اسلامی بنا به نیاز طبقاتی سرمایه در دوره حاضر (و نه نیازهای امپراتوری سابق) حاکمیت استبدادی و متمرکز خشنی را حاکم نمود. برای مثال در دوره بعد از سقوط سلطنت در مناسبات سیاسی آن دوره، بر خلاف عوامفریبی و یا ساده لوحی مدافعان کم‌عقل فدرالیسم، ایجاد نیمچه حکومتهای فدرالی علاوه بر ادامه استبداد در شکل و شمایل محلی و "خودی" و توهم برانگیز، با وقوع جنگهای قومی اوضاع را مشقت بارتر هم مینمود. امری که مردم ایران از آن اجتناب کردند. هر انسان آزاده‌ای میدانند با سرنگونی رژیم سلطنتی، در صورت به دست گرفتن قدرت توسط طبقه کارگر و توده مردم و استقرار حاکمیت شورایی و مردمی با پلاتفرم آزادیخواهانه در سراسر ایران میتوانست تضمین کننده

آزادی و رفاه و حقوق برابر همه مردم در ایران باشد

۵ فدرالیسم قومی یا اداری مدافعان فدرالیسم استدلال میکنند، "سیستم فدرالی در آلمان و کشورهای اروپایی و آمریکای شمالی هم پیاده شده است" این دیگر نه فاکت و تحلیل سیاسی بلکه عوامفریبی محض است. بحث مربوطه در رابطه با ایران دقیقا بحث بر سر فدرالیسم بر مبنای ملیت و هویت قومی و بحث بر سر تقسیم‌بندیهای قومی است. درست بر عکس در آلمان و بعضی کشورهای غربی این "تنوع ملل" مورد نظر فدرالیستهای ایرانی و کرد نیست که سیستم فدرالی را موجب شده است. بلکه شکلی از تقسیم بندی اداری برای اداره امور در کشور بوده و اکثرا غیر قومی اند و باز بر خلاف عوامفریبی آنها، الزاما تضمین کننده دخالت مردم در اداره امور هم نبوده و در قیاس با شکل اداره شورایی جامعه بسیار عقب، بوروکراتیک و دست و پاگیر است.

۶- فدرالیسم و مسئله کرد در نزد بسیاری از ناسیونالیستهای ایرانی و کرد، فدرالیسم وسیله‌ای است برای معامله و بندوبست در قبال مسئله ملی موجود در جامعه کردستان. ملی‌گرایان ایرانی و حزب دمکرات، فدرالیسم را دریچه‌ای برای سازش و معامله بر سر سهمی از قدرت در تحولات بعدی ایران می‌بینند. فدرالیسم علاوه بر اینکه عقیم‌انده و ارتجاعی است، راحل عملی هم محسوب نمیشود. بلکه شکاف کنونی را رسمی و نه‌ایند و ایدی میکند. در هر حال مسئله کرد، یک موضوع واقعی است و جواب میطلبند. راه حل کمونیسم کارگری، تنها راه حل درست و اصولی و قطعی این موضوع است. بر خلاف ناسیونالیستها که با سیلستان می‌خواهند، تفاوت و تبعیض ملی و هویت ملی نهادینه شود و مثل استخوان لای زخم باقی بماند، از نظر ما پایان دادن به ستم ملی لازم است به پایان دادن به دسته بندی ملی و هویت ملی و ناندانی ملی ختم شود. واقعیت اینست خارج از اراده ما و هر کس دیگری در نتیجه سرکوبگری دولتهای مرکزی سلطنتی و اسلامی، مسئله کرد به موضوع کشمکش سیاسی و نظامی تبدیل شده است. جنگ و کشتار و لشکرکشی به شهرها و محیط زندگی مردم کشیده شده است. و در مقابل برای شریک شدن در قدرت، سالها ناسیونالیسم کرد این موقعیت را غنیمت شمرده و وارد این کشمکش و نزاع شده است. ابعاد سیاسی و اجتماعی قضیه به شکلی است که بطور ایزدکنیو جامعه بر سر آن قطعی شده است و ما کمونیستها درگیر این

نقشه ای شناخته شده برای ایران: موردی دیگر برای یک جنگ داخلی



سعید کرامت
s.keramat@gmail.com

جامعه را بسوی یک جنگ تمام عیار داخلی هدایت خواهد کرد. در شهرهای که، بعنوان مثال، دربرگیرنده کرد و آتری هستند، مدارس و بیمارستانها تبدیل به سنگر و مقرات نظامی خواهد شد. به همین دلیل، قبل از اینکه "ملت ستمیده" به صرافت گرفتن حقتش از "ملت ستمگر" بیفتد، جنگ داخلی "ملتهای ستمیده" را از پای درخواهد آورد. در صورت وقوع چنین اتفاقاتی، هزینه ای که مردم ایران خواهند پرداخت خیلی بالاتر از هزینه ای خواهد بود که در طول حیات جمهوری اسلامی پرداخته اند. جمهوری اسلامی عموماً فعالین سیاسی را قصابی کرد اما در نزاعهای قومی، زن، مرد، بچه، نظامی و غیرنظامی "قوم رقیب" دشمن شمرده میشوند و از بین بردنشان موجب تقویت "قوم خودی" تصور میشود. تجربه جنگهای داخلی لبنان در سالهای ۱۹۷۵ میلادی و بعد از آن، دهه نود یوگسلاوی، روند، چین و قره باغ آذربایجان یکبار دیگر در ایران تکرار خواهد شد

همچنین تحولاتی، اما، برای طبقه حاکمه آمریکا بسیار سودمند است. به هر درجه ای که یک جامعه از فقر، جنگ داخلی، بیسودای و فقدان نیازهای ابتدائی رنج ببرد، به همان اندازه شرکتهای آمریکایی قرارداد اقتصادی سودمند خواهند گرفت: به همان اندازه دولت آمریکا راحتتر خواهد توانست سرنوشت سیاسی آن جامعه را تعیین کند. سیاستگران آمریکا در دهه ۸۰ میلادی با خون افغانها برای اهداف خود جنگیدند. اما در نتیجه آن جنگ، مردم افغانستان همه چیزشان را از دست دادند. در عوض واشنگتن سرزمینشان، منابع طبیعی شان و سرنوشت سیاسی شان را در دست گرفت. متفکرین موسسه امریکن اینترپرایز منافع طبقه حاکمه آمریکا را

کردن یک جنگ داخلی میتوان ابداع کرد؟

قطعاً مردمان با پیشینه فرهنگی و مذهبی گوناگون میتوان در هر جامعه ای یافت. در رابطه با ایران، اما، اگر کسی نگران "سرکوب بیسابقه" است، ابتدا لازم است به وضعیت زنان که بیشتر از نیمه جمعیت ایران را تشکیل میدهند، فکر کرده باشد. زنان از نظر قانونی و فرهنگی مورد تبعیض هستند. اگر هر نهادی نگران "سطوح مختلف سرکوب" در ایران است بایستی ببیند که چگونه ۸۰ درصد جمعیت ایران در زیر خط فقر نگاه داشته شده اند. همچنین انتظاری از سیاستگذاران راست آمریکا بی معناست. با این مثالها تنها قصد دارم دیده" را آنها نشان دهم. برخلاف آنچه ادعا میکنند، نقشه هایی که کاخ سفید برای کشورهای دیگر طراحی کرده است، هیچ ربطی به حقوق بشر و یا سرکوبگری ندارد. برعکس هر طرحی در فکر تامین منافع سیاسی اقتصادی دولت آمریکا بوده است. در رابطه با ایران، آمریکائیا تلاش دارند با تشویق اختلافات قومی و نژادی این هدف را متحقق کند.

بروز جدی اختلافات قومی در ایران، هر نشانی از تمدن را تهدید به نابودی خواهد کرد. در صورت وقوع چنین سناریویی هر جنگ سالار قومی ای تلاش خواهد کرد که هویت قوم خود را بازتعریف کند. هر کدام سعی خواهد کرد که حنود و قلمرو حکمروائی خود را بازسازی کند. این اتفاق خواهد افتاد زیرا هر جنگ سالار قومی میداند که میزان سهمش از قدرت مرکزی با ابعاد منطقه ای که کنترل میکند، تناسب مستقیم دارد. علاقه به بازپسگیری "سرزمین اجدادی" انگیزه جنگ با جوامع همسایه را بوجود خواهد آورد. این تحولات

مخاطبین متبادر میکند: آیا آمریکا قیم دنیاست؟ بر طبق کدام قانون بین المللی یک کشور قدرتمند مجاز است نسخه سیاسی برای کشورهای ضعیفتر بپیچد؟ شاید تنها به این دلیل چون آمریکا از قدرت نظامی قوی ای برخوردار است، این حق را برای خودش فرض گرفته است که برای دیگران نسخه سیاسی بپیچد! اگر قرار است دنیا به این شیوه اداره شود پس هر دولت یا فرد قدرتمندی به خودش حق خواهد داد که آرزو و آمالهای خودش را به دیگران دیکته بکند. این قانون جنگل است نه قانون یک جامعه متمدن.

دقت بیشتر در آگهی موسسه امریکن اینترپرایز به روشنی نشان میدهد که بشریت واقعا در دنیای متمدن زندگی نمی کند. اطلاعاتی موربحث ادامه میدهد که: "ایران از اقلیتها و مذاهب گوناگون تشکیل شده و هنوز تعداد کمی متوجه شده اند که فارسها اقلیتی از جمعیت ایران را تشکیل میدهند. اکثریت در حال تجربه کردن بیسابقه سرکوب هستند." موسسه امریکن اینترپرایز میخواهد سناریو برای ما بسازد که ما باور کنیم که صدهزار نفری که توسط جمهوری اسلامی از دم تیغ گذشته اند متعلق به "قومینهای اکثریت" بودند و توسط "فارسهای اقلیت" زندگی شان گرفته شد. آیا وسیله ای بهتر از این برای شعله ور

در تاریخ ۲۶ اکتبر ۲۰۰۵، "موسسه امریکن اینترپرایز" سمیناری تحت عنوان "ایران ناشناخته: مورد دیگر برای فرالیسم؟" برگزار کرد که حاوی یک زنگ خطر جدی برای مردم ایران است. همچنانکه در بروشور آن سمینار آمده است، حمله به ساختار منی جامعه ایران هدف اصلی این نشست بود. متفکرین این نهاد به رهبران کاخ سفید یاد آور شده اند که آنها قیم دنیا هستند؛ بنابراین، نیاز به بدیلهای دیگری برای مقابله با جمهوری اسلامی دارند. یک بدیل برای این امر تلاش برای شعله ور ساختن یک جنگ قومی تحت نام "تلاش برای فرالیسم" است. این حرکت ایران را به مسیری سوق خواهد داد که افغانستان طی ۲۶ سال اخیر در آن سیر کرده است.

نقشی که موسسه امریکن اینترپرایز برای دولت آمریکا در مورد کشورهای دیگر قائل است، یک نقش دلخواهی است. در اطلاعاتی شان به مناسبت سمینار مورد بحث، موسسه مذکور یاد آور شده است که: "پنج سال پس از انتخاب جرج بوش، کابینه او هنوز فاقد یک سیاست در مورد ایران است. این وضعیت درحالی است که دولت برچسب یک حامی بین المللی تروریسم به ایران زده است." چنین ادعایی سؤالات زیادی به ذهن

است، نباید سربلند کند. حزب حکمتیست جبهه مبارزه بی‌امان علیه ناسیونالیسم و فدرالیسم را گشوده است. کارگران و مردم آزادیخواه را و هر کس را که مدنیت، سعادت، رفاه و آزادی و برابری همه شهروندان ایران را میطلبد، به تقویت این جبهه مبارزاتی فرامیخوانیم. باید اعلام کنیم: "ناسیونالیسم ننگ بشریت است، طرح سیاه فدرالیسم مردود است." تا همینجا چنین سنگربندی محکمی نشان داده است که میتوان این طرح ارتجاعی را خنثی کرد.

تحولات سیاسی و انقلابی در ایران با وجود نیروی چپ قوی میتوانند ناسیونالیسم و ملیگرایی را به حاشیه براند و بستر نشو و نمای نیروهای سیاه و دست راستی قومی و فرالی را بخشکاند. این مسیر را باید با حساسیت بسیار بالا و آگاهانه طی کرد. نباید گذاشت و بیروس قومگرایی و فدرالیسم فعال شود. نباید گذاشت تجربه تلخ دسته بندیهای قومی و ملی در بالکان و افغانستان و جنگ و کشتاری که اتفاق افتاد تکرار شود. تجربه سیاه کنونی جامعه عراق و سناریوی فدرالیزه کردن این کشور، که مورد استناد ناسیونالیستهای رنگارنگ ایرانی و کرد

کنند. از نظر ما این کار در یک فراتمد به رسمیت شناخته شده بین المللی میتواند به این شکل پاسخ خود را بگیرد، که مردم کردستان رای بدهند به اینکه جدا شوند و دولت مستقل تشکیل دهند، و یا در چارچوب ایران و در نظام سیاسی سکولار و غیر قومی با تضمین کامل حقوق متساوی همه شهروندان به زندگی ادامه دهند. نتیجه چنین فراتمدی هر چه باشد باید معتبر و رسمی شناخته شود. در حال حاضر ما طرفدار این شق دوم هستیم.

فدرالیسم مردود است

فدرالیسم طرح و حرکتی قابل اعتنا در صحنه اجتماعی ایران نیست. مسیر

واقعه شده‌ایم. ریشه این مسئله از هر جا که باشد، امروز به یک کشمکش سیاسی و نظامی در آن جامعه تبدیل شده و راه حل واقعی میخواد. راه حلی میتواند چاره ساز باشد که اولاً به این ستمگری ملی و سرکوب علیه مردم خاتمه دهد؛ دوم این کشمکش سیاسی و نظامی پایانی پیدا کند؛ سوم به دسته بندی ملی و هویت ملی و تبعیض حول آن خاتمه یابد و به این ترتیب این ناندانی ناسیونالیسم کرد هم برچیده شود. با مجموعه این فاکتورها راه واقعی اینست که به رسمیت شناخته شود که مردم کردستان مستقیماً خود سرنوشت سیاسی آینده خود را تعیین

خواسته های دیگر باشد. بدست آوردن حق تحصیل به زبان مادری ضرورت مساوی با دسترسی به یک زندگی بهتر نیست. من شک دارم که یک انسان منطقی منتسب به جوامع قومی دوست داشته باشد که یکی از اعضای رهبری قبیله زندیه لرستان و یا یک جنگ سالار از قبیله ریگی سیستان، یک قانون تبعیض آمیز برای او وضع کند و یا تن به استعمار کسی بدهد که یونینفرم قبیله ای او پوشیده است.

واقع فعالین پیشرو منتسب به "قوم سرکوبگر" امروزی هم اکنون دارند از تجربه و ایده فعالین در کردستان برای تقویت مدنیت و آزادی در اصفهان، مشهد و تهران استفاده میکنند. چنین حرکت‌های انسان مسئولانه ای بسیار خوب است اما برای خنثی کردن نقشه آمریکا ناکافی است. برای کم تاثیر کردن نقشه آمریکا و ممانعت از یک جدال قومی بایستی پرچم مدنیت را در محلات، شهرها، روستاها، مدارس و کارخانجات به اهتزاز در آورد. پرچمی که مدافع یک سیستم غیرقومی و غیرمذهبی است: پرچمی که مشوق برابری حقوقی زن و مرد، بهداشت و آموزش و پرورش رایگان، مسکن مناسب و بیمه بیکاری است. خواسته های فرهنگی نظیر آزادی زبان بایستی تنها یک خواست از میان لیست بلند

ارزشهای متفاوتشان است. ممکن است جوامع مختلف لهجه های متفاوتی داشته باشند و یا در خانواده ای با ارزشهای دینی متمایزی پرورش یافته باشند، اما همه اعضای جوامع متفاوت خواهان امکان دخالت در سرنوشت خود، برخورداری از آزادی بیان و دسترسی به استاندارد بهتر زندگی هستند. بعنوان مثال، با وجود قیمت ناسیونالیسم کرد در کردستان ایران، خیلی از فعالین سیاسی در این منطقه بر این باور هستند که حقوق شهروندی انسان جهانشمول است و فراتر از مرزهای قومی مذهبی می‌رود. به همین دلیل این قبیل فعالین قیل از هر چیز، دفاع از حقوق زن، کودک و کارگر را در اولویت خود قرار داده اند. در نتیجه، همچنانکه اجداد منتسب به "قوم ستمگر" از رهبریت آذربایجان در جنبش انقلاب مشروطیت استقبال کردند، در

در این نقشه تجربه شده یکبار دیگر در ایران جستجو میکنند. این نقشه وحشتناک به این دلیل برای مردم ایران طراحی شده است که جمهوری اسلامی یک دولت "حامی تروریست" است. معلوم نیست چرا مردم ایران بایستی بهای رقابت بین دولتهای ایران و آمریکا را بپردازند؟ یک نسل تمام بخاطر دیانت قصاصی شد. نسل کنون بایستی تا آن حد بی درک باشد که دنبال جنگ سالارهای مورد حمایت آمریکا بیفتد و خود و نسلهای آینده را قربانی قومیت بکند. بیشتر مردم منتسب به جوامع قومی میدانند که ارزشهای انسانی مشترکشان با شهروندانی که به زبان فارسی تکلم میکنند، و یا حتی با جوامع دیگر گوشه و کنار جهان، بسیار بیشتر از درجه

Komonist نشریه انگلیسی حزب حکمتیست، منتشر شد!

Komonist

اولین شماره نشریه به زبان انگلیسی به سر دبیری جواد اصلانی منتشر گردید.



در این شماره کمونیست این مطالب را میخوانید:

یادداشت سردبیر - جواد اصلانی

بعد از یکسال - مصاحبه با کورش مدرسی به مناسبت اولین سالگرد ذ

درباره نفاظی ها ضد اسرائیلی رئیس جمهور ایران

محاکمه صدام : محاکمه چه کسی؟ - امان کفا

گارد آزادی - قرار مصوبه پلنوم سوم حزب

آیا هنوز میتوان به نین اتکا کرد؟ - منصور حکمت

اطلاعیه پایانی پلنوم سوم کمیته مرکزی

کمپین برای آزادی فعالین کارگری در ایران

برای دسترسی به نشریه کمونیست و مقالات آن به سایت انگلیسی

<http://www.hekmatist.com>

مراجعه کنید:

کمونیست انگلیسی را تکثیر کنید - آن را به زبانهای دیگر ترجمه و منتشر کنید و بدست دوستان خود برسانید.

منتخب آثار منصور حکمت

به زبان عربی توسط حزب کمونیست کارگری عراق منتشر شد

